

در گوش عاشقان سخن و حرف شاعران
خوشتر از بانگ بلبل و آواز فاخته است

زیبائیهای سخن

شامل انواع شعر و زیباترین صنایع و بدایع
در اشعار و شرح حالی از شعرای نامی و نمونه‌ای
از آثار و گفتار و اشعار زیبا و تالیفات آنان

برای همه علاقمندان به شعر و ادبیات پارسی

بویژه دانش آموزان و دانشجویان رشته ادبی در

دبیرستانها و دانشکده‌ها و طالبان کنکور

تألیف : سید محمود خیری

حق طبع محفوظ و مخصوص به مؤلف است

بها - ۴۰ ریال

در گوش عاشقان سخن و حرف شاعران
خوشتر ز بانگ بلبل و آواز فاخته است



کتابخانه شخصی دوست

زیبائیهای سخن

شامل انواع شعر و زیباترین صنایع و بدایع

در اشعار و شرح حالی از شعرای

نامی و نمونه‌ای از اشعار

آنان برای همه علاقمندان بشعر و ادب پارسی

بویژه دانش‌آموزان دبیرستانها و دانشجویان

ادبی و طالبان کنکور

تألیف : سید محمود خیری

حق طبع محفوظ و مخصوص به مؤلف است

بنام خداوند بخشنده مهربان

پیش گفتار

ارزش سخن در میان ملل متمدن جهان بسته به شیوایی و زیبایی آنست. یعنی هر قدر کلام و بیان اعم از نثر و یا نظم دارای فصاحت و بلاغت و با صنایع ادبی توأم باشد. زیباتر و شیواتر خواهد بود. و تأثیر آن در اجتماع و نفوذ آن بر دلها بیشتر است و برای رسیدن بمقصود و پیشرفت منظور ارزش آن زیاده تر. بدینجهت است که هرملتی بارزش و قدر و مرتبه سخن خود پی برده کتابها و رساله هائی فراوانی در اینموضوع نوشته اند و در هر قوم و جامعه سخنسرایانی بظهور رسیده اند که جامعه خود را بهره مند و برخوردار کرده اند بویژه اشعار و ابیاتی که در موضوعهائی گوناگون که با خلوص نیت و توجه بحقیقت سروده شده بساشده است بواسطه مضامین دلکش آن در بیداری افکار و برانگیختن احساسات افراد ملتی را بیدار و جوامعی را پایدار داشته و همچنین تأثیر بسزائی در روحیه هر فردی از افراد هر جامعه و هر قوم و ملتی در ایجاد شادیا و سوگواریها بهنگام بزم و رزم برقرار کرده است.

چنانکه یکی از بزرگان گفته شعر و سرود روحهای خفته را بیدار

واحدکار غافل را برای درك حقایق آماده و متوجه میسازد . آناتول فرانس میگوید : شعر خوب مانند مضرایست که تارهای روح ما را مرتعش میکند . و یکتور هوگو میگوید : شعر سرمکتوم طبیعت است و شعر ا متعلق به طبیعت و بشرند این رساله که در حقیقت مقدمه‌ای برای رسالات دیگر در سنجش و زیبایی سخن و شعر است بجهاتی بسیار مختصر و ساده و در عین حال بذکر صنایع عمده پرداخته که برای هر فردی در شناخت شعر و زیبایی اشعار مفید واقع گشته و مورد استفاده همگان قرار گیرد . بدیهی است که پس از توجه و بی بردن بصنایع و بدایع اشعار و درك شناسائی و زیبایی آن هر شعری غذای روحی بخواننده خواهد بخشید و بدین منظور برای هر يك از انواع و اقسام شعر و صنایع لفظی و معنوی مثالهای متعددی از ابیات خوب و مرغوب از اساتید فن و گویندگان نغز در سخن و همچنین بیوگرافی از برخی شرای بزرگ و آثار آنان و خصوصیات هر يك آورده شد . امید است مطالعه این رساله برای همگان بویژه دانش آموزان و دانشجویان ادب و طالبان کنگور مفید واقع گردد .

تهران خردادماه ۱۳۵۰

س . محمود خیری

بخش ۱

شامل انواع شعر

۱ - شعر و نثرهای شعرنما یا شعر نو :

۲ - شعر : شعریانظم در اصطلاح بکلماتی گویند که بترتیب معینی منظم شده و دارای وزن و قافیه (۱) باشد مانند :

ملکا ذکر تو گویم که تو پاک و خدائی

نروم جز به بان ره که تو ام راهنمائی

شادان رسید دوش نگارینم از سفر

و از گزد راه غایه پاشید بر قمر

لیکن شعرای نوپرداز معتقدند هر کلام دلنشینی شعراست ، خواه قافیه و وزن داشته باشد خواه نداشته باشد . و آنچه در این اواخر بعضی بتقلید یا ترجمه آثار دیگران سروده اند هر چند برخی از آنها دارای شور و هیجانی ممکن است باشد و محرك عواطف و احساسات غایه گردد اما چون دوش شرط دیگر یاد شده یعنی وزن و قافیه صحیح ندارد نمیتوان

۱- قافیه در اینجا حرف کلمه آخریت یعنی کلمه ای که شعر بان ختم میشود. مانند خدائی و راهنمائی و فرو قمر در شعرهای بالا که آخرین حرف آنها یکی است.

آنها شعر خواند بلکه نثری شورانگیز است .

مبتکر شعر نونیمایوشیج و سرایندگان این سبک نادر نادرپور
مهدی سهیلی- فریدون توللی- سیمین بهبهانی- فروغ فرخزاد
اقسام شعر: عبارت است از فرد «بیت»- رباعی «دوبیتی»- غزل
قصیده- مثنوی- قطعه- ترجیع بند- ترکیب بند- مسمط- مستزاد .

۴- اجزای شعر: هر بیت از شعر دارای چهار جزء است . جزء
اول را صدر و جزء آخر مصرع اول را عروض و جزء اول مصرع دوم را
ابتداء و جزء آخر مصرع دوم را عجز یا ضرب نامیده اند و بقیه را حشویا
میانکین گویند .

۵- فرد: فرد یا بیت دو مصراع از شعر است . خواه هر دو مصراعش
قافیه داشته باشد و ممکن است نداشته باشد (۱)
سر مست در قبای زرافشان چوبگذاری

يك بوسه نذر حافظ پشمینه پوش كن

در وقت تبسم لب جان پرور دلبر

چون رشته آلیست دروسی و دو گوهر

رباعی: یعنی چار تائی (۲) عبارت از دوبیت «چهار مصراع» است که

۱- مصراع در لغت عبارتست از يك لنگه در و در اصطلاح شعرانیم بیت شعر
است که بدان تشبیه کرده اند .

۲- اشعاریکه در پنج مصرع مساوی و موافق باشند آنها را مخمس و اگر
در شش آنها مسدس و همچنین در هفت بیت و هشت بیت مساوی و موافق باشند
مربع و مثنی گویند.

مصرع اول و دوم و چهارم متفق در وزن و قافیه باشد و مصرع سوم را شرط نیست که قافیه داشته باشد و اگر داشته باشد مستحسن و بهتراست (صاحب کتاب المعجم فی معایر المعجم اختراع رباعی را برودکی نسبت داده) از خیام :

هر سبزه که بر کنار جوئی رستست
گوئی ز لب فرشته خوئی رستست
پا بر سر سبزه تا بخواری ننهی
کان سبزه ز خاک ماهروئی رستست

از ابوسعید ابوالخیر :

آمد بر من، که ؟ یار، کی ؟ وقت سحر
ترسنده، ز که ؟ ز خصم، خصمش که ؟ پدر
دادمش دو بوسه . بر کجا ؟ بر لب تر
لب بد ؟ نه چه بد ؟ عقیق، چون بود ؟ شکر

من بودم و دوش آن بت بنده نواز

از من همه لابه بود و از او همه ناز
شب رفت و حدیث ما پایان نرسید
شب را چه گنه قصه ما بود دراز

از جمال الدین اصفهانی :

يك بوسه ز لعل خویش کم گيرو به بخش
زنهار روا مدار تقصیر و ببخش

جان پیش کشیده‌ام نه از بهر بها
این هدیه و آن عطاست بپذیر و ببخش
از مولانا :

زاهد بودم ترانه گویم کردی
سرفتنه بزم و پاره جویم کردی
سجاده نشین باوقاری بودم
بازیچه کودکان گویم کردی
از مجیر یلقانی :

زانروز که چشم من برویت نکریست
نگذشت شبی که در غمت خون نکریست
بشتاب که دل بی تو نمیداند ساخت
دریاب که جان بی تو نمیداند زیست
۷ - غزل : (چامه) اشعاری را گویند که درباره عشق گفته میشود
و تعداد ابیات آن بین هفت سیزده و پانزده است که دارای اوزانی خوش
و مطبوع است و شعر اول هر دو مصراعش قافیه دارد و در باقی اشعار قافیه
مخصوص مصراع دوم است .

شاعران بزرگ غزل سرا حافظ . سعدی . رودکی هستند اولین

۱- سعدی مقامات فضلش معروف متوفی ۶۹۴ هجری .

۲- انوری شاعر نامی معاصر سلطان سنجر متوفی ۵۷۵ هجری .

بیت غزل را مطلع و آخرین بیت غزل که تخلص شاعر در آنست مقطع نامند و در حقیقت غزل عبارتست از گفتگوی عاشق با معشوق و محب یا محبوب و برانگیختن او برای شنیدن یا خواندن آن اوصاف در غزل طبع معشوق را برباید و حواسش را از دیگران باز ستاند چنانکه انوری گفته است :

بر من آمد خورشید نیکوان شبگیر

بقدر چو سرو بلند و برخ چو بدر منیر

هزار جان لب لعلش نهاده بر آتش

هزار دل سر زلفش کشید در زنجیر

گشاده طره او بر کمین جانها دست

کشیده غمزه او در کمان ابرو تیر ... الخ

عنصری درباره غزلسرائی رودکی چنین گوید :

غ-زل رودکی-ی وار نیکو بود غزلهای من رودکی وار نیست

اگر چه بکوشم به-باریک فهم بدین پرده اندر صرا بار نیست

لکن در ضمن غزلیات حکمتی و عرفانی و نصایح زیاد دیده میشود.

مانند غزلهای عرفانی و اخلاقی حافظ و سعدی و شعرای دیگر از سعدی است:

لا ابالی چکند دفتر دانائی را

طاعت و عطف نباشد سر سودائی را

دیده را فایده آنست که دلبر بیند

ور نبیند چه بود فایده بینائی را

عاشقان را چه غم از سر ز نش دشمن و دوست
 یا غم دوست خورد یا غم بینائی را
 من همان روز دل و دیده بیغما دادم
 که مقید شدم آن دلبر یغمائی را
 همه دانند که من سبزه خطی دارم دوست
 نه چو دیگر حیوان سبزه صحرائی را
 سرو بگذار که قدی و قیامی دارد
 گو بین آمدن و رفتن و رعنائی را
 گریزانی نرود و برود باز آید
 ناگزیر است مگس دکه حلوائی را
 سعدیا نوبتی امشب دهل صبح بکوفت
 یا مگر روز نباشد شب تنهائی را

از برندق بخاری :

لب شیرین تو با تنگ شکر می ماند
 در دندان تو با عقد گهر می ماند
 قند با آنهمه دعوی لطافت کوراست
 يك حديث ارشود پیش تو در می ماند
 گربه بستان بخرامی پی ایثار رخت
 گل خندان بدهن خورده زرمی ماند
 باد را در شکن زلف مسلسل مگذار
 که سقیم است در آن راه گذرمی ماند

یادگار ار بگذارند کسان در عالم

از بر ندق سخن و فضل و هنرمی ماند

تغزلی از عنصری :

هر سئوالی کزان لب سیراب دوش کردم مرا بداد جواب

گفتمش : جز بشب نشاید دید گفت : پیدا بود بشب مهتاب

گفتم: آتش بچهره ات که فروخت گفت انکودل تو کرد کباب

گفتم: اندر عذاب عشق توام گفت عاشق نکو بود بهذاب

گفتم: از چیست روی راحت من گفت در خدمت امیر شتاب

گفتم : آن میر ناصر دین است گفت آن مالک ملوک رقاب

۸ - قصیده (چکامه) یکنوع شعر است که بیشتر در مدح یا ذم

و حکمت کسی یا چیزی گفته میشود . و از غزل طولانی تر یعنی عده

اشعار قصیده را بین پانزده تا دویست و سیصد بیت و زیادتر هم گفته اند .

قصیده هم مانند غزل در مطلع دومصرع بیت اول قافیه دارد و در باقی اشعار

قافیه مخصوص مصرع دوم است . (یعنی دو مصرع بیت اول با مصرع دوم

ایات دیگر همه بر یک قافیه باشند) .

قصیده مانند غزل دارای مطلع و مقطع است

بهترین قصیده سرایان فرخی و عنصری در تغزل و تشبیب مسعود

سعد سلمان و ناصر خسرو در شکوائیه و انوری که در قصیده سرائی شهرتی

بسزا دارد.

۱- عنصری . ابوالقاسم حسن بن محمد بلخی در شمار مشاهیر شعرای

←

چنانکه گفته شد قصیده را برای مدح یا ذم کسی و یا پند و اندرز و مطالب عالیه حکمت و عرفان و امثال آن انتخاب میکنند . و بیشتر در مقدمه و ابتدای قصیده بتوصیف مناظری از طبیعت یا وصف طلوع و غروب آفتاب یا شب و روز یا بهار و خزان یا فصول دیگر یا معاشقه و تغزل (۱) پرداخته سپس بمقصود خود پیوند داده بنام پادشاهان و بزرگان و اولیای دین میپردازد. (۲) و ممکن است بدون مقدمه ابتداء بمدح شده باشد تا آخر آن (۳)

۱- این عمل را در مقدمه قصیده در صناعات شعری نسیب یا تشبیب گویند و معنای لغوی این دو منازله با زنان و حکایت حال عاشق با معشوق و وصف جمال محبوب است.

۲- شعرای دوره غزنویان از بهترین قصیده سرایان میباشند.

۳- این نوع قصاید را مقتضب گویند.

→

دربار سلطان محمود غزنوی و در مقام و منزلت بر همه پیش بود و به مال و جاه
بیش و خاقانی در آن باره گفت:

شنیدم که از نقره زد دیکدان

ز زر ساخت آلات خوان عنصری

وفاتش در سال ۴۳۱ هجری .

بیتی چند از قصیده ظهیر فاریابی (۱) که در مدح قزل ارسلان سروده

کیتی بیمن دولت فرمان ده جهان

ماند بروضه ارم و عرصه چنان

از هر طرف که چشم نهی جلوه ظفر

وزهر طرف که گوش کنی مژده امان

بالید از این نشاط تن تخت بر زمین

بگذشت زین شکوه سر تاج از آسمان

افسانه گشت قصه دارا و کیقباد

منسوخ شد سیاست جمشید و اردوان

ملکی چنین مقرر و شاهی چنین مطاع

دیرست تا زمانه نداده زکس نشان

مطلع و بیتی چند از قصیده دیگر از خواجه شهاب ترشیزی در

مدح محمد جوکی میرزا

۱- ظهیر فاریابی شاعر اواخر قرن ششم دارای غزلیات و قصاید

لطیف است وفاتش در تبریز سال ۵۹۸ هجری. ق. و بزرگان درباره او گفته اند

دیوان ظهیر فاریابی در کعبه بدزد اگر بیایی چند بیتی از دیوان اوست:

تراست لعل شکربار و در میان گوهر

میان لعل چرا کرده ای نهان گوهر

بخنده چون لب یاقوت رنگ بکشائی

ز شرم زرد شود همچو زعفران گوهر

الخ ...

چو پرده از رخ چون آفتاب برداری
 بجان و دل کندت مشتری خریداری
 کمند زلف چو بر بام آسمان فکنی
 ستاره را بزمین بوس خویشتن آری
 غلام غمزۀ خونریز و چشم جادویت
 جهان بشعبده بازی فلک بخونخواری
 فروشان خم آن زلف را که توبه کند
 سحر ز نافه گشائی صبا ز عطاری
 بیزم عشق توام دست مجلسیست که آن
 بخون دل بهم آورده ام بدشواری
 ... الخ

۹- مثنوی (۱) (یعنی دوتائی) اشعاری هستند که هر بیت یعنی
 دو مصرع آن دارای يك قافیه مخصوص باشد و قافیه شعر دوم و مابعد آن
 تغییر کند :

مثنوی را میتوان ساده ترین و آزادترین انواع شعر دانست. شعرای

۱- مثنوی رامزدوج هم نامیده اند قدیمیترین مثنوی را از ابداع
 ایرانیان دانسته اند و قدیمیترین نمونه آن که بدست ما رسیده بیتی چند از شاهنامه
 مسعود مروزی است

بزرگ مثنوی را برای بیان حکایات تاریخی و داستانهای طولانی که توأم با پند و اندرز باشد انتخاب کرده‌اند. عده اییات مثنوی حدی ندارد مانند: شاهنامه فردوسی. خمسه نظامی. بوستان سعدی. و مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی است ۱.

(مثال زیر از مجلد چهارم مثنوی در بیان آنکه حصول علم و جاه و مال مریدگوهرا را فضیحت است و چون شمشیر است بردست راه زنان میگوید:

بدگهر را علم و فن آموختن	دادن تیغ است دست راهزن
تیغ دادن در کف زنگی مست	به که آید علم ناکس را بدست
علم و مال و منصب و جاه و قران	فتنه آرد در کف بدگوهرا
پس غزا زین فرض شد بر مؤمنان	تاستانند از کف مجنون سنان
جان او مجنون تنش شمشیر او	واستان شمشیر را زین زشتخو

(۱) علاوه بر کتابهایی که ذکر شد کتب دیگری بسیاری از مثنوی در دست داریم که مشهورترین آنها: گرشاسب نامه اسدی و منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و حدیقه سنائی و تحفة المراقین خاقانی و مثنویهای جامی و امیر خسرو دهلوی و غیره نام برد ولی بطور کلی این نوع شعر را در بیشتر دیوانهای شاعران ایران می‌یابیم که بعضی در نهایت انسجام و سهل ممتنع و بخوبی از عهده برآمده‌اند. و مناسبترین بحر که بیشتر شعرا بدان طبع آزمائی کرده‌اند بحر رمل و بحر تقارب و بحر هزج است چنانکه شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی در بحر تقارب و مثنوی مولانا جلال‌الدین در بحر رمل و مثنوی خسرو و شیرین نظامی و وپس و رامین فخر گرگانی به بحر هزج سروده شده‌است.

آنچه منصب میکند با جاهلان از فضیحت کی کند صدارسلان
چون قلم در دست غداری فتاد جام پندارید و در چاهی فتاد
ره نمیداند قلاووزی کند جان زشت اوجها نسوزی کند

مثال دیگر :

درختی که تلخ است ویرا سرشت
گرش برنشانی بیاغ بهشت
وراز جوی خلدش بهنگام آب
به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
سرانجام گوهـر بکار آورد
همان میوه تلخ بار آورد
داستان شمع و پروانه از سعدی :

۱ - سعدی شیرازی - شیخ مشرف الدین شیرازی . مقامات فضلش
معروف آفاق درروانی گفتار و شیرینی کلام سرآمد اقران است و استاد غزل سرا یان
سعدی در شیراز متولد و در دانشگاه نظامیه بغداد بتحصیل پرداخت و پس از
آن سیروسفر اختیار کرد اکثر حدود ایران و شام و فلسطین و مکه و آسیای
صغیر و نواحی شمال آفریقا و هند و ترکستان سفر نمود و خوشیها و سختیها دید
و تجربتها اندوخت چنانکه خود او در بوستان گوید :

در اقصای عالم بگشتم بسی . بسر بردم ایام باهر کسی .
تمتع زهر گوشه‌ای یافتم . زهر خرمی خوشه‌ای یافتم .

شبی یاد دارم که چشمم نخفت
 شنیدم که پروانه با شمع گفت :
 که من عاشقم گر بسوزم رواست
 ترا گریه و سوز باری چراست ؟
 بگفت ای هوادار مسکین مـن
 برفت انگبین یار شیرین من
 جوشیرینی از من بدر میرود
 چـو فرهادم آتش بسر میرود
 همی گفت و هر لحظه سیلاب درد
 فرو میدویدش برخسار زرد
 که ای مدعی عشق کار تو نیست
 که نه صبرداری نه یارای ایست

→ سپس بشیراز بازگشت و در سلك خاصان ابوبکر سعد و سعد بن ابوبکر
 زنگی از اتابکان در آمد گلستان و بوستان را بنام آنان نگاشت که رویهم
 کلیات سعدی را تشکیل میدهد (وفاتش در ۶۹۱ یا ۶۹۴ هجری) و در شیراز
 مدفون است : یکی دو مطلع از غزلهای او است :
 يك امشبى كه در آغوش شاهدشكرم . گرم چو عود بر آتش نهندغم نخورم .
 مطلع دیگر از غزل دیگر :
 من ندانستم از اول كه توبى مهر و وفائى .
 عهد ناستن از آن به كه به بندى و نیائى

تو بگریزی از پیش يك شعله خام
 من استاده‌ام تا بسوزم تمام
 ترا آتش عشق اگر پر بسوخت
 مرا بین که از پای تا سر بسوخت
 همه شب در این گفتگو بود شمع
 بیدار او وقت اصحاب جمع
 نرفته ز شب همچنان بهره‌ای
 که ناگه بکشتش پریچهره‌ی
 همی گفت و میرفت دودش بسر
 که این است پایان عشق ای پسر
 داستان جوان عاشق از جامی (۱) :

۱- جامی : نورالدین عبدالرحمان . بزرگترین شاعر قرن نهم و
 معاصر سلاطین تیموری مانند سلطان حسین بایقرا و همچنین با سلطان محمد
 ثانی سلطان عثمانی فاتح قسطنطنیه هم عصر بوده و با وی مکاتبه داشته .
 جامی را خاتم الشعرا ، لقب داده‌اند و سلسله شعرای بزرگ و نامدار ایرانی را
 باین شاعر ختم شده میدانند .
 جامی سالها در طریق عرفان سیر و سلوك گام زد و بفرقه نقشبندیه
 منسوب و دارای تالیفات زیادی است در موضوعهای مختلف که بالغ بر چهل-
 و پنج جلد میشود که مهمترین آنها :
 تحفة الاحرار . اشعة اللمعات . درة الفاخره . سبحة الابرار . نفحات الانس .
 سلسلة الذهب . مخزن الاسرار . سلامان و آيسال يوسف و زليخا . لیلی و مجنون .
 بهارستان که بشکل گلستان نوشته وفات جامی بسال (۸۹۷) در شهر هرات .
 نمونه از اشعار اوست :



(فاجعه وصال)

والی ملک ولایت ذوالنون ۱ آن باسرار حقیقت مشحون

۱- ذوالنون مصری - ابوالفیاض یا ابوالفایض یا ابوالفیض یا
ابوالفضل ثوبان بن ابراهیم از عرفاء معروف از مردم مصر و شاگرد دمالک
مؤسس مذهب مالکی، بوده که در زهد و تقوی و فصاحت و حکمت و سیر در
مقامات شهرت یافته . وی نخستین کسبستکه اصول عقاید صوفیه را در مصر
رواج داده و در سال ۲۴۵ هجری . ق . وفات یافته . از او حکم و مواظظ
و کراماتی نقل شده است .

— >

این همه سیمبران سنگ تو بر سینه زنان
تلخ کام از لب میگون تو شیرین دهنان
دلِق سالوس مرا پرده ناموس درید
جلوه تنگ قبایان و تنک پیرهنان
بر در پیر خرابیات که خمخانه او
باد محروس ، زسنگ ستم خیم شکنان
میزدم حلقه برآمد ز درون آوازی
کای ترا خاتم دولت گرو اهرمغان
ساکن خانقه و مدرسه میباش که نیست
کنج میخانه ما جز وطن بی وطنان
لاف قوت مزن ای پشه لاغر که شکست
زیر این بارگران پشت همه پیلتنان
جامی این نظم حسن گریفرستد سوی فارس
جافطش نام نهد خسرو شیرین دهنان

گفت در مکه مجاور بودم در حرم حاضر و ناظر بودم
ناگه آشفته جوانی دیدم چه جوان سوخته جانی دیدم

رودکی - متوفی (۳۲۹ هجری) ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی از شعرای مقدم و معاصر نصر بن احمد سامانیست این شاعر شیرین زبان از جمله مفاخر ایران محسوب و در قریه رودک از قراء سمرقند تولد یافت . رودکی را پدر شعر فارسی گویند و بکثرت شعر شهرت دارد و اشعارش را بیش از یکمیلیون نوشته اند .

انوری ابیوردی : اوحدالدین علی بن اسحاق از شعرای نامی زبان فارسی است در طوس بتحصول پرداخت و در انواع علوم ماهر و در قصیده و قطعه سرائی استاد و معاصر سلطان سنجر است و در باره وی و سعدی و فردوسی گفته اند .

در شعر سه تن پیمبرانند هر چند که لابی بعدی
اوصاف قصیده و غزل را فردوسی و انوری و سعدی

وفاتش بسال ۵۷۵ هجری در شهر بلخ .

ابن یمین فریومدی - امیر محمود پسر یمین الدین طغرایی از اهل فریومد خراسان در شمار شاعران شهیر و دارای اشعار نفی و لطیف و از تملق که وسیله تقرب بدربار سلاطین بود احتراز می جست و قطعاتش بیشتر دارای جنبه اخلاقی و عرفانی است :

دوقرص نان اگر گندم است اگر از جو دوتای جامه اگر کهنه است اگر از نو
بچار گوشه ایوان خود بخاطر جمع که کس نکوید از این جاخیز و آنجارو
هزار بار نکوتر به نزد ابن یمین ز فسر مملکت کی قباد و کی خسرو

لاغرو زرد شده همچو هلال کردم از وی زسر مهر سؤال
 که مگر عاشقی ای شیفته مرد؟ که بدین گونه شدی لاغرو زرد
 گفت: «آری ب سرم شور کسی است

کس چومن عاشق رنجور بسی است
 گفتمش یار بتو نزدیک است؟

یا چو شب روزت ازو تاریک است
 گفت: «در خانه اویم همه عمر

خاك كاشانه اویم همه عمر .
 گفتمش: «یکدل و یکروست بتو؟

یا ستمکار و جفا جوست بتو؟
 گفت: «هستیم بهر شام و سحر

بهیم آمیخته چون شیرو شکر»
 گفتمش: یار تو ای فرزانه

با تو همواره بود همخانه
 لاغرو زرد شده بهر چه ای

تن همه درد شده بهر چه ای؟
 گفت: رو رو که عجب بیخبری

به کزین گونه سخن در گذری
 محنت قرب ز بعد افزونست

جگر از هیبت قربم خون است

هست در قرب همه بیم زوال

نیست در بعد جز امید وصال

آتش قرب دل و جان سوزد

شمع امید روان افروزد .

۱۰ - قطعه - عبارتست از چند یا چندین شعر که در بیان يك معنی و مطلب و مقصود معینی سروده شده و عده اشعار آن از دو بیت یا سه یا چهار یا ده و یا بیست تا پنجاه و شصت بیت و زیاده تر. بنابراین گاهی قطعه شباهت بقصیده پیدا میکند فقط فرق آن با قصیده این است که مطلع ندارد. یعنی مصرع اول قافیه نداشته و گاهی ممکن است قافیه دار باشد :

سنائی - حکیم سنائی غزنوی ابوالمجد مجدود ابن آدم از شعراى بزرگ و نامی و معاصر با سلطان ابراهیم غزنوی و پسرش بهرام شاه است . سنائی نخستین شاعری است که افکار عرفانی را در بهترین قصاید و مثنویها آورده وی از معارف عرفا میاشد و در عرفان بطور استکه مولانا جلال الدین رومی درباره وی گفته است :

عطار روی بود و سنائی دو چشم او

ما از پی سنائی و عطار میرویم

بزرگترین اثر او : حقیقة الحقیقه . و طریق التحقیق و سیرالعباد الی المعاد. مثنوی عقل نامه. و عشق نامه و دیوانش مشهور است. وفاتش ۵۴۵ هجری. ق. ناصر خسرو ابن حارث قبادبانی ملقب و متخلص به حجت از شاعران و صاحب نظران بزرگ قرن پنجم هجری . وی بسیار قوی الطبع و دارای

نکند دانا مستی نخورد عاقل می
 نهد مرد خردمند سوی پستی پی
 چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز ترا
 نی چون سرو نماید- بنظر سرو چونی
 گر کنی بخشش گویند که می کردند او
 و رکنی عربده گویند که او کرد نه می
 مثال دیگر:
 چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود
 لعل و یاقوت شود - سنگ بدان خارائی
 پاکی طینت و اصل گهر و استعداد
 تربیت کردن مهر از فک مینائی
 درمن این هر سه صفت هست ولی می باید
 تربیت از تو که خورشید جهان آرائی

→

اشعار پر معنی و نادرالاسلوب بوده، ناصر خسرو به آراء اسماعیلیه معتقد بود. وی ابتدا در دربار غزنویان و یکچند در دربار سلجوقی خدمت دیوانی قبول سپس راه سفر پیش گرفت و در مصر با اسماعیلیان آشنا شد و بوسیله المستضر بالله بمذهب اسماعیلی در آمد از آثار عمده او سفرنامه و منظومه‌های سعادت- نامه و روشنائی نامه. از اشعار اوست که خطاب بخدا میگوید.

بار خدایا اگر ز روی خدائی	طنیت انسان همه جمیل سرشتی
چهره رومی و صورت حبشی را	مایه خوبی چه بود و علت زشتی
از چه سعید افتاد و ز چه شقی شد	زاهد محرابی و کشیش کنشتی
نعمت منم چراست دریا دریا	محنت مفلس چراست کشتی کشتی

←

بهترین قطعات فارسی را رودکی . سنائی ، سعدی ، انوری ، ابن
یمین فریومدی ، ناصر خسرو علوی ، شیخ عطار و از متأخرین ملک الشعرای
بهار ایرج میرزا و سرآمد همه ، شاعرۀ بادوق پروین اعتصامی (۱) است که
دارای قطعات نفوذ دلکش بسیاری است .



همچنین ازوست :

خدایا راست گویم فتنه از توست	ولی از ترس نتوانم جفیدن
لب و دندان ترکان خطا را	بدین خوبی نباید آفریدن
که از بهر لب و دندان ایشان	بدندان لب همی باید گزیدن

....

(۱) پروین اعتصامی : دختر یوسف اعتصام الملك. پروین یکی از
بزرگترین شاعران ایرانی و خوش فربه ترین شعرای تاریخ ادبیات ایران
میثوان نامیدوی گرچه عمر کوتاهی داشت یعنی سال ۱۲۸۵ متولد و در ۱۳۲۰
وفات یافت ولی دیوانش پس از چاپ شهرتی فراوان یافت . قطعه زیر که شاید
در اثر پیوند نامناسب با پسر عمویش کرده سپس بواسطه ناسازگاری جدایی
حاصل شده گفته است :

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی

جز سرزنش و بد سری خار چه دیدی

ای لعل دل افروز تو با اینهه پرتو

جز مشتری سفله بیازار چه دیدی

رفتی بچمن لیک قفس گشت نصیبت

غیر از قفس ایمرغ گرفتار چه دیدی . . .

*عطار - شیخ فریدالدین محمدابراهیم عطار از مشاهیر عرفا و مستغنی

از توصیف است عطار در نیشابور متولد و از معاصرین سلاطین خوارزمشاهی

این قطعه زیبا از اوست :

بلبل آهسته بگل گفت شبی که مرا از تو تمنائی هست
 من به پیوند نویکرای شدم گر ترا نیز چنین رائی هست
 گفت فردا بگلستان باز آی تا به بینی چه تماشائی هست
 گر که منظور توزیبائی هست هر طرف چهره زیبائی هست
 پابهر جا که نهی برگ گلی است همه جا شاهد رعنائی هست
 باغبانان همگی بیدارند چمن و جوی مصفائی هست
 قدح از لاله بگیرد نرگس همه جا ساغر و صهبائی هست
 نه زمرعان چمن گمشده ایست نه ززاغ و زغن آوائی هست

→

و از مریدان شیخ مجدالدین بغدادی بوده و در فتنه مغول در نیشابور بسال ۷۶۲ مقتول و در همانجا مدفون گردید کتاب تذکرة الاولیاء، در حالات عرفا از اوست تالیفات دیگری هم دارد . مولانا جلال الدین رومی پیشرفت عطار را چنین ستائیده :

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم يك كوچه ایم

از نفحات طبع لطیف عطار است :

ترسا بچه ای ناگه قصد دل و جانم کرد

سودای سر زلفش رسوای جهانم کرد

گفتم دل و جان در سرکارت کردم

هر چند که داشتم نثارت کردم

گفتا تو که باشی که کنی یا نکنی

آن من بودم که بیقرارت کردم

نه ز گلچین حوادث خبری است نه بگلشن اثر پائی هست
هیچکس را سربد خوئی نیست همه را میل مدارائی هست
گفت رازی که نهانست بیمین اگر ت دیده بینائی هست
هم از امروز سخن باید گفت که خبر داشت که فردائی هست

۱۱ - مخمس - معنی مخمس پنج مصرعی است و مشتمل بر بندهای
چند که هر بند پنج مصرع باشد اما عادت بر این جاری نشده که شاعر از
ابتدا شعر مخمس گوید بلکه غالباً غزل و قصیده دیگری را تخمیس
مینماید یعنی سه مصرع بر آن می افزاید و آنرا مخمس قرار میدهد و
هنر تخمیس در این است که سه مصرع افزوده شده دو مصرع اولی را بپروراند
مثال :

در عشق توای صنم چنانم کز هستی خویش در گمانم
هر چند ضعیف و ناتوانم گرد دست دهد هزار جانم
در پای مبارکت فشانم

در این مخمس در مصراع آخر از شیخ سعدی و سه مصراع اول از خواجه
حافظ است.

۱۲ - ترجیع بند مجموع چند رشته (بند) شعراست بهیئت غزل
و هر رشته یا بند مشتمل بر پنج یا شش یا هفت بیت یا بیشتر که در آخر
هر رشته (که چند بیت است) يك شعر اجنبی فاصله آورند و این شعر

۱- ترجیع بمعنی تردید صوت است در حلق و ترجیع در اذان
بمعنی تکرار شهادتین است و این معنی مأخوذ است از رجوع بمعنی
برگشتن .

بطور برگردان تکرار میشود و هر دو مصرع آن باید مقفی و بربك نسق باشد که واسطة العقد است یعنی واسطه پیوستن رشته‌های شعر است یکدیگر مانند ترجیع بندهای سعدی و هاتف اصفهانی جمال‌الدین عبدالرزاق (۱) و پسرش کمال‌الدین ۳ خاقانی ۴ و عبیدزاکانی ولی مشهورتر . ترجیع بندهای سعدی و هاتف است .

چون این جزوه مختصر گنجایش آنرا ندارد که ترجیع بندها که بالنسبه مفصل است برای مثال بیاوریم بنابراین بدویت اول ترجیع بند و برگردان آنها در زیر که یکی در ترجیع بندی از شیخ علیه‌الرحمه و دومی از هاتف اصفهانی است اکتفا میکنیم .

این بیت از سعدی است که در میان بندها که هربك مشتمل بر چند بیت است قرار داده و چند مرتبه تکرار گردیده .

بنشینم و صبر پیش گیرم دنبال کار خویش گیرم

۱- جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (متوفی ۵۸۸) پدر کمال‌الدین اسماعیل که در قصیده سرائی استاد و مداح قاضی القضاة اصفهانی و بعضی از سلاطین سلجوقی و اتابکان آذربایجان بوده .

۲- کمال‌الدین اسماعیل (متوفی ۶۳۵) فرزند جمال‌الدین عبدالرزاق ملقب به خلاق‌المعانی از شعرای معروف و معاصر با سلطان محمد خوارزمشاه

۳- خاقانی بنابر اصح (متوفی ۵۹۵) ابوبدیل افضل‌الدین خاقانی از اساتید شعرای معروف زبان پارسی و بزرگترین شاعر قرن ششم شناخته شده و خود را بدل سنائی دانسته و بدربار خاقان اکبر شیر وانشاء و منوچهر - ابن‌فریدون منسوب و تخلص خود را گرفته .

یکی دوبیت اول از ترجیع بند سعدی است :

ای سرو بلند قامت دوست وه وه که شمایلِت چه نیکوست
 در پای لطافت تو میراد هر سروسپهی که بر لب جوست
 چنانکه گفته شد سپس این بیت تکرار میشود

(بنشینم و صبر پیش گیرم دنباله کار خویش گیرم) الخ...

این بیت هم از هاتف است که در ترجیع بندی که سروده در
 فاصله بین بندها تکرار میشود و واسطه پیوستن رشته های شعر است .
 که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده ولا اله الا هو
 ابتدای ترجیع بند اینست :

ای فدای توهم دل و هم جان
 ای نثار رخت هم این و هم آن
 دل رهاندن ز دست تو مشکل
 جان فشاندن پیاپی تو آسان
 بندگانیم جان و دل در کف
 چشم بر حکم و گوش بر فرمان
 گرسر صلح داری اینک سر
 و در سر جنگ داری اینک جان

چنانکه در بالا گفته شد شعر برگردان که واسطه العقد است این بیت
 است: (که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده ولا اله الا هو

۱۳ - ترکیب بند مانند ترجیع بند است. لیکن آن بیت اضافی
 که فاصله بین دورشته یا دو بند شعر است دیگر تکرار نمیشود یعنی شعر
 برگردان آخر هر رشته تغییر میکند ولی از حیث قافیه یکی است از
 ترکیب بندهای خوب و مطبوع ترکیب بند جمال الدین محمد عبدالرزاق

است درنعت پیغمبر(ص) سروده و ابتدای آن این اشعار است :

ای بی-رسدره شاه-راحت وی قبه عرش تکیه گاهت
ای طاق نهم رواق بالا بشکسته ز گوشه کلاحت
مه طاسک گردن سمندست شب طره پرچم سیاحت
چرخ از چه رفیع ، خاک پایت

عقل ارچه بزرگ طفل راحت
جبریل مقیم آستانت وفلاک حریم بارگاهت
خوردست قدر ز روی تعظیم
سوگند بروی همچو ماهت

(ایزد که رقیب جان خرد کرد)

(نام نو ردیف نام خود کرد...)

دیگر ترکیب بند پر شور و اشتیاق و دردمند و حشی بافقی است
که بسیار جالب و مشهور است و ۱۷ بند است که چند بند مربع و دو بند
مسدس آن در اینجا ذکر میشود :

روزگاری من و دل ساکن کوئی بودیم

تابع خوی بت عربده جوئی بودیم

عقل و دین باخته دیوانه روئی بودیم

بسته سلسله سلسله موئی بودیم

(کس در آن سلسله غیر از من دلبنده نبود)

(یک گرفتار از این جمله که هستند نبود)

نرگس غمزه زنش اینهمه بیمار نداشت

سنبل پیر شکنش هیچ گرفتار نداشت

اینهمه مشتری و گرمی بازار نداشت
 یوسفی بود ولسی هیچ خریدار نداشت
 (اول آنکس که خریدار شدش من بودم)
 (باعث گرمی بازار شدش من بودم)
 عشق من شد سبب خوبی و رعنائی او
 داد رسوائی من شهرت زیبائی او
 بس که دادم همه جا شرح دلارائی او
 شهر پر گشت ز غوغای تماشائی او
 (این زمان عاشق سرگشته فراوان دارد)
 (کی سربرگ من بی سروسامان دارد)
 چاره اینست و ندارم به از این رای دگر
 که دهم جای دگر دل بدلارای دگر
 چشم خود فرش کنم زیر کف پای دگر
 بر کف پای دگر بوسه زنم جای دگر
 (بعد از این رأی من اینست و همین خواهد بود)
 (من بر این هستم و البته چنین خواهد بود)
 پیش او یار نو و یار کهن هر دو یکی است
 حرمت مدعی و حرمت من هر دو یکی است
 قول زاغ و غزل مرغ چمن هر دو یکی است
 نغمه بلبل و فریاد زغن هر دو یکی است

(این ندانسته که قدر همه یکسان نبود)

(زاغ را مرتبه مرغ خوش الحان نبود)

ای گل تازه که بوئی ز وفانیست ترا

خبر از سرزنش خارجفا نیست ترا

رحم بر بلبل بی برگ و نوانیست ترا

التفانی با سیران بلانیست ترا

ما اسیر غم و اصلاغم مانیمست تو را

با اسیران بلا رحم چرا نیست ترا

(فارغ از عاشق غمناک نمی باید بود)

(جان من اینهمه بی باک نمی باید بود)

همچو گل چند بروی همه خندان باشی

همره غیر بگلگشت و گلستان باشی

زان بیندیش که از کرده پشیمان باشی

هر زمان با دگری دست و گریبان باشی

جمع با جمع نباشند و بریشان باشی

یاد حیرانی ما آری و حیران باشی

(ما نباشیم که باشد که جفای تو کشد)

(بجفا ساز دوصد ج-ور برای تو کشد)

۱۴ - مسمط - (۱) عبارتست از چند بند یا رشته شعر و هر رشته چهار

۱- سمط (۱) در لغت بمعنی رشته نظم و نوعی از قلابه است .

یا پنج یا شش مصرع یا بیشتر باشد یعنی تا ده مصرع که تمام بریک قافیه باشد مگر مصرع آخر که قافیه جداگانه دارد. ضمناً باید دانست که مسمط را نیز بر حسب تعداد مصراعها بنامهای: مربع. مخمس. مسدس. مسبع. مثنی. معشر. مینامند.

بندهای مسمط را بهر قافیه که مایل باشند میگویند مگر قافیه مصراع آخر در هر بند که باید بر سیاق قافیه مصرع آخر بند اول باشد. مانند مسمط زیر که از استاد منوچهری است: (۱)

(پیش از منوچهری هیچ شعری بصورت مسمط بدست نیامده)

بند اول:

۱- منوچهری ابوالنجم احمد بن قوس وفاتش در ۴۳۲ یا ۴۴۰ نوشته اند. سن این شاعر (۳۲) با آنکه عمر زیادی نداشت از علم و فضل بهره‌ای کامل یافته و اشعار تازیان را بسیار از برداشته ممدوح اولش منوچهر بن- قابوس سپس مسعود غزنوی بوده. مسمطات وی مشهور و ممتاز و نیز از اشعار او است که در وصف پائیز گفته:

(آمد خجسته مهرگان. جشن بزرگ خسروان)

نارنج و نار و ارغوان. آورد از هر ناحیه)

(نرگس همی در باغ در. چون صورتی از سیم وزر)

وان شاخهای مور بر. چون کیسویی بر غالیه)

(آن نارها بین رده رده. بر نارین کرد آمده)

چون حاجیان درهم شده. در روزگار ترویه)

خیزید خز آرید که هنگام خزان است
 باد خنك از جانب خوارزم وزان است
 آن برگ رزان است که بر شاخ رزان است
 کوئی بمثل پیرهن رنگ رزان است
 دهقان بتمجب سرانگشت گزان است
 مصرع آخر بند اول (کندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار)
 بند دوم .
 طاوس بهار را دنبال بکنند
 پرش بیریدند و بکنجی بکنند
 خسته بمیان باغ بزایش پسندند
 با او نشینند و گویند و نخندند
 و آن پرنگارینش بدوباز نبندند
 مصرع آخر بند دوم (تا آذر مه نکند و ناید آزار)
 دیگر مسمط مشهور امیر معزی :
 ای ساربان منزل مکن ، جز در دیار یار من
 تا يك زمان زاری کنم ، بر ربع و اطلال و دمن
 ربع از دلم پر خون کنم ، خاك دمن گلگون کنم
 اطلال را جیحون کنم ، از آب چشم خویشتم
 از روی یار خرگهی ، ایوان همی بینم تهی
 وز قد آن سروسهی ، خالی همی بینم چمن

برجای رطل و جام می ، گوران نهادستند پی
 برجای چنگ و نای و نی ، آواززاغ است وزغن
 آنجا که بود آن دلستان ، با دوستان در بوستان
 شد گر کور و بهرامکان ، شد کوف و کر کس را وطن
 این مسمط را مرخوم بهار (۱) بمناسبت هفتصدمین سال تصنیف گلستان

بهار : ملك الشعرا (محمد تقی بهار) ستاره درخشان عالم شعر و ادب
 معاصر. و از بزرگترین سخنوران قرن اخیر است . بهار نویسنده روزنامه
 نو بهار و تازه بهار و مجله ادبی دانشکده و سراینده مهیج ترین سرودها و
 اشعار وطنی و دارای قریحه‌ای سرشار و طبعی بلند و بسی نظیر در قصیده
 سرائی و پیرو سبک ترکستانی (یا خراسانی) بهار از شعرا و ادباء بلند پایه
 بود که بر فرق شعر و ادب معاصر ایران میدرخشید . بهار استاد عالیقدر
 دانشگاه و چند دوره نمایندگی مجلس شوری و چندی یوزارت فرهنگ
 (آموزش و پرورش) منصوب و در سال ۱۳۳۰ شمسی جهانرا وداع گفت .
 و آثار جاودانی از شعر و سخن در سبک شناسی و تصحیح کتب قدیمه ادبی و
 تاریخی و حواشی و تعلیقات بر آنها و تألیفات دیگر باقی گذاشت .
 بیٹی چند از اثر طبع بهار در وصف گیلان و مازندران :

هنگام فروردین که رساند ز ما درود
 بر مرغزار دیلم و طسرف سپید رود
 گز سبز و بنفشه و گل‌های رنگ رنگ
 کوئی بهشت آمده از آسمان فرود
 دریا بنفش و مرز بنفش و هوا بنفش
 جنگل کبود و کوه کبود و افق کبود
 جای دگر بنفشه یکی دسته بدروند
 و اینجا یک بنفشه بخرم تو درود

الخ

تضمین کرده .

سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست
 یا چوشیرین سخنت نخل شکر باری هست
 یا چوبستان و گلستان تو گلزاری هست
 هیچم ارنیست تمنای توأم یاری هست

« مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست
 یا شب و روز بجز فکر توام کاری هست »



لطف گفتار تو شد دام ره مرغ هوس
 بهوس بال زد و گشت گرفتار قفس
 پای بند تو ندارد سردمسازی کس
 موسی اینجا بنهد رخت بامید قفس
 « بکمند سر زلف تونه من افتام و بس
 که بهر حلقه زلف تو گرفتاری هست »



بی گلستان تو دردست بجز خاری نیست
 بهزگفتار تویی شائبه گفتاری نیست
 فارغ از جلوه حسنّت درودیواری نیست
 ای که در دارادب غیر تو دیاری نیست

«گر بگویم که مرا با تو سروکاری نیست

درو دیوار گواهی بدهد کاری هست»

الخ

مسمط از سعدی :

آن ماه دو هفته در نقابست یا حوری دست در خطابست

و آن وسمه برابران دلبنده یا قوس و قزح بر آفتابست

سیلاب ز سر گذشت یارا ز اندازه بدرمهر جفا را

باز آی که از غم تو مارا چشمی و هزار چشمه آبست

تندی و جفا و زشتخوئی هر چند که میکنی نکوئی

فرمان برمت بهر چه گوئی جان بر لب و چشم بر خطابست

ای روی تواز بهشت بابی دل بر نمک لب کبابی

گفتم بزم بر آتش آبی وین آتش دل نه جای آبست

... السخ

مسمط شیخ بهائی (۱) (مخمس) که اصل این غزل از اسماعیل هروی

۱ - شیخ بهائی (بهاءالدین عاملی) معاصر شاه عباس کبیر و شیخ الاسلام

دربار او و از دانشمندان عصر خویش بوده است متولد در بعلبک ۹۰۳ و متوفی در

اصفهان ۱۰۳۱ هجری و مدفنش در مشهد رضوی و متجاوز از دو بیست رساله و کتاب در

علوم مختلفه در عربی و فارسی تألیف نموده و طبع شعری دلپذیر داشته که از

یا شاعری دیگر است که شیخ آنرا تضمین نموده .

تاکی به تمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

«خواهد بسر آید غم هجران تو یانه

جمعی بتو مشغول و تو غایب زمیانه»

رفتم بدر صومعه زاهد و عابد

دیدم همده را پیش رخت راکع و ساجد



آنجمله مثنوی نان و حلو است که چندبیتی از آن در ذیل درج میشود.

مرحبا ای پیک فرخ فال من . مرحبا ایمایه اقبال من .

مرحبا ای عندلیب خوشنوا . فارغم کردی ز قید ما سوا

ای نواهای تو نارموصده . رو بهر بندم هزار آتشکده

مرحبا ای بلبل دستان حی کامدی از جانب بستان حی

بازگو از نجد دواز یاران نجد تادر و دیوار را آری بوجد

بازگو از مسکن و ماوای ما بازگو از یاری پروای ما

آنکه از ما بی سبب افشاند دست عهد را بیرید و پیمان را شکست

از زبان آن نگار تند خو از پی تسکین دل حرفی بگو

ای خوش آن دوران که گاهی از کرم در ره مهر و وفا میزد قدم

الخ ...

در میکده رهبانم و در صومعه زاهد

که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد

«یعنی که ترا میطلبم خانه بخانه»

آروز که رفتند حریفان پی هر کار

زاهد بسوی مسجد و من جانب خمار

حاجی بره کعبه و من طالب دیدار

من یار طلب میکنم او جلوه گه یار

«او خانه همی جوید و من صاحب خانه»

هر در که زدم صاحب آن خانه توئی تو

هر جا که شدم پرتو کاشانه توئی تو

در میکده و دیر چو جانانه توئی تو

مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو

«مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه»

۱۵ - مستزاد شعری است که در آخر هر مصرع آن چیزی زیاد

کنند که با خود مصرع ارتباط داشته ولی در معنی آن مصرع احتیاجی

بآن چیز اضافی نباشد. (و آن کلمات اضافی ممکن است هماهنگ با

آخر مصرع بوده و یا گاه ممکن است هماهنگ نباشد لیکن حسنش در

هماهنگ بودن آنست. مستزاد را در برخی اقسام شعر از قبیل قصیده

غزل قطعه آورده اند ولی بیشتر در رباعی و قصیده ساخته اند مثال از مولانا

جلال الدین (۱) رومی

هر لحظه بشکلی بت عیار بر آمد (دل برد و نهان شد)
 هر دم بلباس دگر آن یار بر آمد (گه پیرو جوان شد)
 گاهی بدل طینت صلصال فرو رفت (غواص معانسی)
 گاهی ز ته کهگل فنار بر آمد (زان پس بجنان شد)...

بنابقول دولتشاه سمرقندی قدیمترین مستزاد متعلق به ابن حسام

هر وی است و این مستزاد را از او نقل میکند :

آن کیست که تقریر کند حال گدارا در حضرت شاهی
 کز غلغل بلبل چه خبر باد صبارا جز ناله و آه سی
 مثال دیگر از وثوق الدوله (۲) :

ماه که چون طلعت نیکوی تست (مه لقا ست)
 سرو که چون قامت دلجوی تست (یا بجاست)
 شمس که مانند تو در دیدن است (روشن است)
 گل که چو رخساره نیکوی تست (با صفا ست)...

۱ - مولانا جلال الدین رومی صاحب کتاب عرفانی مثنوی و فیه مافیه

است مولانا از شعرای بزرگ و عرفای نامی قرن هفتم متولد در شهر بلخ و متوفی
 بسال ۶۷۲ هجری مزارش در شهر قونیه از شهرهای ترکیه است ۲- وثوق الدوله
 (حسن و ثوق) متولد در طهران بسال ۱۲۹۲ هجری وی در نظم و نثر فارسی
 تسلط داشت زبانهای فرانسه و انگلیسی را میدانست مرد سیاسی بود و چند
 مرتبه بوکالت وزارت و نخست وزیری رسید در سال ۱۳۶۹ هجری درگذشت

مثال دیگر : نمونه مستزاد رباعی از ابوسعید ابوالخیر (۱) ...

(در عین صفا)	در خواب جمال یار را میدیدم
(بی خار جفا)	وز گلشن وصل او گلی میچیدم
(گویا ز حسد)	ناگاه خروس سحری بیدارم کرد
(تا روز جزا)	ای کاش که بیدار نمیگردیدم

مثال دیگر از فرصت شیرازی (۲)

۱ - ابوسعید ابوالخیر - ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر از بزرگان مشایخ و عرفای قرن پنجم هجری و باشیخ الرئيس بوعلی سینا ملاقات نموده وفاتش در نیشابور بسال ۴۴۰ هجری رباعیاتش معروف است

از اوست :

راه تو بهر قدم که پویند خوش است وصل تو بهر سبب که جویند خوش است
روی تو بهر دیده که بینند نکواست نام تو بهر زبان که گویند خوش است

۲ - فرصت: محمد نصیر فرصت شیرازی متخلص به فرصت از علما و شاعران ایران در عهد ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۱ هجری در شیراز متولد شد و در سال ۱۳۳۹ هجری وفات یافت چند بیت از اشعار اوست :

با دل خویش ز جور تو حکایت کردم .
آه کز خویش به بیگانه شکایت کردم .
جمع ما داهمگی دوش پریشان شد حال .
از سر زلف تو چون يك دو حکایت کردم .

ای دریغا در جوانی کرد پیر این چرخ پیرم	(زار و نالان و ضریرم)
شد قلم جای عصا در کف زدست جور تیرم	(جز عصا کو دستگیرم)
خود نه پیر سالخوردم گری بقامت همچو دالم	(خرد سالم خرد سالم)
کردش گردون دون در خرد سالی کرد پیرم	(شد کمان قد چو تیرم..)

بخش دوم

زیباترین صنایع و بدایع در اشعار

۱۶ - ذوقافیتین - این صنعت چنان باشد که برای يك شعر دو قافیه ترتیب داده باشند پهلوی یکدیگر مانند :

(ای از مکارم تو شده در جهان خبر افکنده از سیاست تو آسمان سپر)
در این شعر يك فقره جهان و آسمان قافیه است و يك فقره دیگر
خبر و سپس
مثال دیگر :

(دل در سر زلف یار بستم و ز نرگس آن نگار رستم)
در این شعر نیز یار و نگار قافیه است و همچنین بستم و رستم
قافیه دیگر است

۱۷ - عکس یا تبدیل - این صنعت چنان است در يك شعر جزء
اول مصرع اول را در جزء آخر مصرع دوم . و جزء دوم مصرع اول را در
جزء اول مصرع دوم بیاورند مانند :

(دلبر جانان من) برده دل و جان من

برده دل و جان من (دلبر جانان من)

۱۸ - ملمع - این صنعت چنانست که مصرعی را پارسی و مصرعی

را عبری گویند . مانند :

(آن تلخ وش که صوفی ام الخبائثش خواند

احلی لنا واشهی من قبلة العذاری)

تقدم و تأخر مصرعها شرط نیست مانند این بیت که از خواجه حافظ (۱) است:

(الایا ایها الساقی ادرکأ سآو ناو لها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها)

و شعری که یک بیت آن فارسی و بیت دیگر عربی باشد نیز ملمع

است . مانند :

دوش بر شاخک درخت آن مرغ

نوحه میکرد و میگريست بزاری

قلت للطير لم تنوح وتبکی فی دجی اللیل والنخوم دراری

من جدایم زیار از آن مینالم توجه نالی که با مساعدیاری ..

۱ - خواجه شمس الدین حافظ شیرازی معروفترین شعرا و

غزلسرایان و از مفاخر ایران است و در زمان شهریاران آل مظفر میزیسته

وفاتش در سال ۷۹۲ هجری ، ق و مزارش در شهر شیراز

الی آخره که از رابعه (۱) قزداری است.

۱۹ - مربع یکی از صنایع شعریست که شاعر چهار بیت یا چهار مصرع گوید که هم از عرض بتوان خواند هم از طول . مانند این شعر که از اهلی شیرازی است: (۲)

۱ - رابعه قزداری بلخی شاعر توانا در حسن و جمال و فضل و کمال نادره دوران خود بود و در قرن چهارم هجری در دوره سامانیان میزیسته و معاصر بارودکی بوده است .

وی نخستین زنی است که پس از استیلای عرب بر ایران بفارسی شعر گفته گویند حارث برادر رابعه غلامی خوب روی بنام بکتاش داشت و رابعه عاشق آن غلام شد حارث وقتی از ماجرا اطلاع یافت خشمگین شد و فرمان داد رابعه را بحمام ببرند و رگهای او را قطع کنند. سپس درب حمام را گل بگیرند و بکتاش را راهم در چاهی زندانی کنند . رابعه پس از آنکه رگهایش را بریدند ترانه‌هایی با خون خود بدیوار حمام نوشت و با ناکامی جان داد . اما بکتاش از زندان گریخت و همینکه از کشته شدن رابعه آگاه شد خود را بحارث رسانید و سرش را از بدن جدا کرد و خود همراه با خنجر کشت نیز از ترانه‌های رابعه است:

دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد

بریکی سنگین دل نامهربان چون خویشتن

تا بدانی درد عشق و داغ هجر و غم کشی

چون بهجر اندر به پیچی پس بدانی قدمن

۲ - اهلی شیرازی از شعرای دوره صفویه که در صنایع بدیع استاد

بوده قصایدش مطلوب و غزلیاتش مرغوب و فاتش سال ۹۴۲ هجری .

از چهره - افروخته - گل را - مشکن
 افروخته - رخ مروتو - دیگر - بچمن
 گل را - دیگر - خجل مکن - ایمه من
 مشکن - بچمن - ایمه من - قدر سمن

مثال دیگر که افقی وعمودی خوانده میشود:

از فرقت - آن دلبر - من دایم - بیمارم
 آن دلبر - کز عشقش - با دردم - بیدارم
 من دایم - با دردم - بی مونس - بی یارم
 بیمارم - بیدارم - بی یارم - غمخوارم

۲۰- معمى (معمّا) - این صنعت چنانست که مطلبی با اسمیرا برمز

گویند . که بنوعی از حساب یا قلب و یا تصحیف حل شود

(نام بت من ز غایت لطف سببی است نهاده بر سر سرو)

در این شعر ابتداء تصور میرود که سببی بر درخت سرو گذاشته
 لکن مقصود گوینده سی عدد بیست است که ششصد میشود و مطابق حروف
 ابجد حرف (خ) که بر سر کلمه (سرو) گذارند (خسرو) میشود

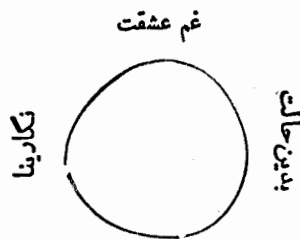
۲۱- لغز - سخنی سربسته و چیستان است که در کسوت عبارتی
 مشکل بطریق سؤال پرسند. و چون اوصاف آن از روی معنی و مقصود
 مناسبتی دارد معلوم میشود که سؤال چیست . مانند:

(آن چیست که پا و سر ندارد کرد است و دراز و در ندارد)

(اندر شکمش ستارگانند جز نام دو جانور ندارد)

در اینجا اوصاف با خریزه تطبیق میشود.

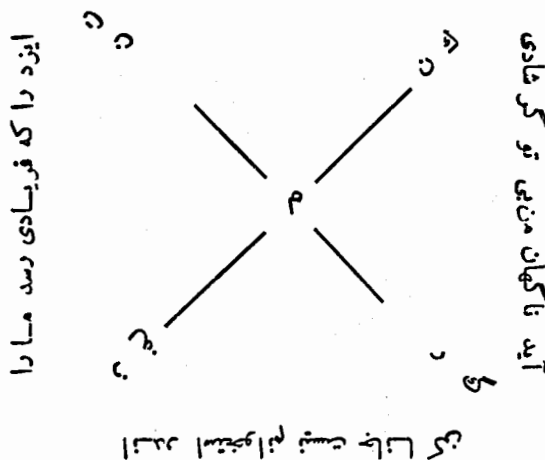
۲۲- مدور - این صنعت بقول رشیدالدین و طواط بازیچه
کود کائنات بهر حال چنانست که شعر را در دایره بنویسند که از هر طرف
آغاز نمایند بتوان خواند که با معنی باشد.



مهرم

مثال دیگر بهتر از آن و صنعتش بیشتر، این است که شروع از
حرف وسط نمایند و ختم بهمان حرف در همه مصرعها کنند. در این مثال
زیر شروع از حرف (میم) میشود و ختم بهمان خواهد شد :

مردم در فراقت نیست جان اندر



۲۳ - موشح - صنعتی است که حروف یا کلماتی در اول یا آخر یا وسط اشعار مانند ابیات قصیده، غزل یا رباعی و قطعه قرار دهند که هرگاه آن حروف یا کلمات را مرتب سازند اسم یا لقب شخصی یا شعر و یا مثل و عبارتی بدست آید (۵) . و برای نمونه باین رباعی رشید و طواط (۱) که در

۱ - و طواط رشید و طواط از شعرای نامی قرن ششم معاصر با سلطان سنجر و آتسز خوارزمشاه و فاش در خبوشان سال ۵۷۸ هجری، ق، چند بیتی از اشعار اوست :

قرار دل ما ببرد آن نگار	بدان عنبرین طره بقرار
نگارست رخساره من بخون	زهجران رخساره آن نگار
خمارست درد مرا بسی شراب	در اندوه آن نرگس پر خمار
کنار من از دوست باشد تهی	مرا پرشد از خون دیده کنار
شمار غم او ندانم از آنک	برون شد غم او ز حد شمار

الخ

* اهلمی شیرازی سه قصیده و سلمان ساوجی راقصیده ایست که از حروف اوایل و سایر کلمات آن قصاید موضوعهای نامبرده بدست میآید سلمان ساوجی (متولد ۷۰۰) در دوران جوانی بدربار سلطان ابوسعید پیوست سپس به بغداد رفت بدربار آل جلایر وایلکانیان تقرب یافت و شیخ حسن بزرگ و پسرش شیخ اویس را مدح گفت (وفات وی ۷۷۸) دیوان اشعار او مشتمل بر غزلیات و قصاید و رباعیات در تهران چاپ شده وی در دوران دولت شاه اویس و دلشاد خاتون مرتبه اش بدرجه اعلی رسید و سخنش شهرت گرفت چنانکه خود گوید :

من ازین اقبال این خاندان	گرفتم جهانرا به تیغ زبان
من از خاوران تا در باختر	ز خورشیدم امروز مشهورتر

حدایق السحر ذکر کرده وباسم (محمد) موشح است اکتفا میکنیم .

(معشوق دلم به تیر اندوه بخشست

حیران شدم و کسم نمیگیرد دست)

(مسکین تن من زبار محنت شد پست

دست غم دوست پشت من خرد شکست)

حروف اول این چهار مصرع را بترتیب جمع کنیم (محمد) میشود

۲۴ - تجاهل العارف - آنستکه انسان مطلبی را بداند ولی خود

را بنادانی بزند و تظاهر بنادانی بکند تجاهل عارف ممکن است گاهی

برای اثبات مطلب و گاهی فقط برای ظرافت و لطف و آرایش کلام و یا

تأکید و مبالغه آورده شود . مانند مثالهای زیر :

(روزگار آشفته تر یا زلف تو یا کار من

ذره کمتر یا دهانت یا دل افکار من)

(ندانم آب و گل است این وجود روحانی

بدین کمال نباشد جمال انسانی)

(این برگ گل است یا بناگوش

یا سبزه بدور چشمه نوش)

(گلی یا سوسنی یا سرو یا ماهی نمیدانم

ازین آشفته بیدل چه میخواهی نمیدانم)

ممکن است تجاهل بظاهر تردید بین دو چیز نباشد لیکن در

معنی جزاین نیست یعنی اظهار تردیدی است که بآن تصریح نکرده اند

چنانکه شیخ در بوستان میفرماید :

ندانم کجا دیده‌ام در کتاب که ابلیس را دید شخصی بخواب
 بقامت صنوبر بطلعت چوماه برازنده بزم و ایوان و گاه
 نظر کرد و گفت ای نظیر قمر ندارند خلق از جمالت خبر
 ترا سهمگین روی پنداشتند بگرما به در زشت بنگاشتند
 بختدید و گفت آن نه شکل من است ولیکن قلم در کف دشمن است

۲۵ - تنسيق الصفات یا حسن نسق - و آن صنعتی است که برای

چیزی صفتهای پی در پی بیاورند . مثال از شعر قآنی (۱) :

(بگردون تیره ابری یا ممدادان برشد از دریا

جواهر خیز و گوهر بیز و گوهر ریز و گوهرزا)

۲۶ - لف و نشر - آوردن الفاظ و کلماتیست که بعد از آنها را بکلمات

و حالات بعدی نسبت دهند که این خود یکی از محسنات کلام است و این
 آرایش در نشر و نظم هر دو بکار میرود . و آن بر دو قسم است لف و نشر مرتب
 و لف و نشر مشوش .

۲۷ - تعریف لف و نشر مرتب: آنست که دو لغت یا دو لفظ بترتیب

و دو معنی و مقصود بعد از آنها بترتیب ذکر شود مثال نشر لف و نشر مرتب
 آب خالک تر و خشک است . خسرو و سیروس کریم و بخیل اند .

۱ - قآنی - فرزندان میزا حبیب شیرازی در ادب و فلسفه و لغات

فارسی ، عربی و فرانسه را خوب میدانست کتابی چند تألیف و ترجمه کرده وی
 از شعرای بزرگ و قصیده سرایان دوران اخیر و ستایشگر شاهان و امرای قاجار
 بود و دیوانش نه بار چاپ شده و ولدش در شیراز در سال ۱۲۲۲ هجری و وفاتش
 در طهران سال ۱۲۷۰ هجری . ق.

مرغ و بره پرید و گریخت و امثال اینهاست .

مثال از شعر : که در اینجاسه لفظ آورد

(بمن نمود رخ و چشم و زلف آن دلبر)

یکی عقیق و دوم نرگس و سوم عنبر)

که در مصرع اول سه لفظ رخ و چشم و زلف را آورده و در مصرع دوم وصف هر يك را بترتیب تعریف کرده یعنی رخ را به عقیق و چشم را به نرگس و زلف را به عنبر تشریح و توصیف کرده است و تعریف لف و نشر مرتب و لفظی در دو بیت زیر در نصاب آمده :

لف و نشر مرتب آنرا دان که دو لفظ آوردند و دو معنی

لفظ اول بمعنی اول لفظ ثانی بمعنی ثانی

۲۸ - لف و نشر مشوش آنست که لفظ اول بمعنی ثانی باشد و لفظ ثانی بمعنی اول خلاصه آنکه بی ترتیب معنی و یا شرح دهند مثال نشر مشوش . تابستان و زمستان هر دو سخت است این از سرمای زیاد و آن از گرمای مفرط

مثال لف نشر رمرتب :

بروز نبرد آن یل ارجمند به تیغ و بخنجر بگرو کمند

برید و درید و شکست و بهیست یلانرا سروسینه و پا و دست

مثال دیگر :

(فروشد بماه و برشد بماه بن نیزه و قبه بارگاه)

مثال لف و نشر مشوش :

(افروختن و سوختن و جامه دریدن)

پروانه زمن شمع زمن گل زمن آموخت

۲۹- سؤال و جواب - معنی این صنعت آنستکه شعر بسؤال و

جواب تمام شود.

مثال از فرید کاتب که شاگرد انوریست.

(گفتم بدان نگار که خورشید انوری-

گفتا ز وی نکوترم ار نیک بنگری)

(گفتم مه چهاردهی بر سپهر حسن-

گفتا مه مراست هزار از تو مشتری)

(گفتا به بندگی تو اقرار میکنم-

گفتا چو تو بسیست کنونم بچاگری)

مثال دیگر:

(گفتم غم تو دارم- گفتا غمت سر آید گفتم که ماه من شو- گفتا اگر بر آید)

مثال دیگر :

(گفتم مرا سه بوسه دمای ماه دلستان

گفتا ز حور بوسه نیابی درین جهان)

تمام این قصیده سؤال و جواب است و از این قبیل غزل و قصاید

بسیار گفته شده ، و باید دانست در اغلب از غزلها و قصاید سؤال و جواب

(بگفتم و گفتا) باشد. و ممکن است بوضع دیگر سؤال و جواب کنند .

چنانکه امیر معزی گوید:

۱ - امیر معزی محمد بن عبدالملك نیشابوری از شعرای نامی زمان

معزالدین ملکشاه و سنجر و ملك الشعراى دربار او بوده و فاته در ۵۴۷ هجری

است که در اثر تیری که بخطا اذ دست سنجرها شد در گذشت دیوان اشعارش

قریب ۱۸ هزار بیت است این ابیات از دیوان اوست که در وصف بهار سروده :

آمد آن فصلی کزو طبع جهان دیگر شود

هر زمین از صنعت او آسمان پیکر شود

(پیام دادم نزدیک آن بت کشمیر

که زیر حلقه زلفت دلم چراست اسیر)

(جواب داد که دیوانه شد دل تو ز عشق

بره نیارد دیوانه را مگر زنجیر)

۳۰- موازنه- آنستکه شاعر تمام اجزاء بیت را بر یک قافیه

بیاورد و آخر بیت را قافیه دیگر:

مثال:

(ایکه شاهی بدزماهی دل سیاهی کن نگاهی چندخواهی خواروارم)

۳۱- عقد- این صنعت چنان است که شاعر لفظاً و معنأ عبارتی

را چیزی از کلام خدایتعالی و یا کلامی از حدیث و یا از حکما در شعر

بیاورد . و هرگاه حرفی یا کلمه‌ای برای وزن شعر کم یا زیاد نماید عیب

نخواهد بود در صورتیکه نقص بمعنای آن وارد نیاید.

→

باغ از او مانند صورتخانه مانسی شود

داغ از او مانند لبت خانه آذر شود

کوهسار از چادر سیما بگون آید برون

چون عروس باغ درزنگارگون چادر شود

گاه بر کوکب شود بی گنبد از خضر درخت

گاه بی کوکب چمن چون گنبد اخضر شود

الخ

مثال :

(ای برخت زلف مسلسل قرین ازلفت الجنة للمتقین)
 ۳۲- اعداد. سیاقه ثلاث اعداد - این صنعت چنان است که شاعر
 چند اسم یا صفت را برای محبوب یا ممدوح یا کسی یا
 چیزی بشمارد و یا اینکه این اسماء و صفات را بخود نسبت دهد. مثل اینکه
 بگوئی فلان درحسب و نسب و جمال و کمال بی نظیر است
 (اسب و کهر و تیغ بدو گیرد قیمت تخت و سپه و تاج بدو یابد مقدار)
 (سال و فال و مال و حال و اصل و نسل و تخت و بخت)

بادت اندر هر دو کیتی برقرار و بردوام
 ۳۳- تقسیم - این صنعت در نزدادبا مطبوع و چنانست که چند
 چیز محبوب یا ممدوح را بشمارند سپس هر يك را جداگانه وصف کنند.
 مثال :

(بمن نمود رخ و چشم و زلف آن دلبر)
 یکی عقیق دوم نرگس و سوم عنبر)
 که سکاکی دانشمند بزرگ معانی و بیان این نوع تقسیم را الف و نشر مرتب
 میداند.

مثال دیگر:-

(نذرو عقیق روی، کلنگ سپید رخ
 گوزن سیاه چشم، پلنگ ستیزه کسار)
 (یکی خفته بر پرند، یکی خفته بر حریر)
 یکی رسته از نهفت، یکی جسته از حصار)

(ز بلبل سرود نغز. از صلصل نوای خاص

زساری حدیث خوش. ز قمری خروش زار)

(یکی بر کنارگل. یکی در میان بید

یکی زیر شاخ سرو. یکی بر سر چنار)

۳۴- جمع- این صنعت چنانست که متکلم جمع کند دو چیز

یا چند چیز و حالت و اسم را در یکجا برای جامعه‌ای.

مثال :

(كلك وكف و تیغ تو ای از همه کس مهتر

هریک بگهر باشی باشد ز یکی بهتر)

(ابر و بادومه خورشید و فلک درکارند

تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری)

۳۵- تفریق- این صنعت چنانست که شاعر دو چیز را بیان کند

سپس میان آندو از جهتی جدائی افکند.

(زین چکد آب و زان پیاردخون مژه من کجا و ابر بهار)

(دست ترا با برکه یارد شبیه کرد

کاین بدره بدره میدهد و قطره قطره آن)

۳۶- زشت و زیبا - و آن صنعت چنانست که شاعر شعری

گوید که يك مصرح آن دلالت بر مدح نماید و مصرع دیگر بدم

(زلفاست اینکه بر رخ چون گل فکنده‌ای

یا دسته یوشنی است که بر پل فکنده‌ای)

(پوشیده‌ای تو آن تن سیمین به پیرهن

یا يك تفار ماست بر آن جل‌فکنده‌ای)

(دایم حمایل ای بت شیرین شمایللم

افکنده‌ای وليك چـرا شل فـکنده‌ای)

۳۷- محتمل‌الضدين- آنرا ایهام و توجیه نیز گویند این صنعت

چنانست که کلامی گویند که احتمال معنی مدح و ذم هر دو را داشته باشد .

(دیدچون محراب‌ابروی بتان عشوہ ساز

جای آن دارد که شیخ شهر بگذارند نماز)

لفظ بگذارد محتمل دو معنی است هم ترك کردن هم بجا آوردن

مثال دیگر...

(نگویم بد کدامست و چه نیکوست از این رفتار تو دشمن شود دوست)

مثال دیگر...

(شاد گردد برؤیت تو غمین پیر گردد بدولت تو جوان)

۳۸- تشبیه- مانند کردن چیزی است بچیزی در صفتی که در

نثر و نظم هر قوم بلکه در گفتگوهای معمولی با یکدیگر نیز بسیار دیده می‌شود ، در هر حال از محسنات شعرو کلام و مطبوعترین پیرایه و زینت و زیبایی آنست.

تشبیه چهار پایه دارد: «مشبه - مشبه به- ادات تشبیه - وجه شبه»

مثلا می‌گویند:

جمشید مانند شیراست . جمشید - مشبه . شیر مشبه به . مانند
ادات تشبیه . شجاعت - وجه شبه است.

مثال دیگر از ابیات نظامی: (۱)

(شب افروزی چو مهتاب جوانی سیه چشمی چو آب زندگانی)
(دو شکر چون عقیق آب داده دو کیسو چون کمند تاب داده)
(بر و بازو چو بلورین حصاری سرو کیسو چو مشکین نوبهاری)
ادوات تشبیه: که بوسیله آنها چیز را بچیز دیگر در صفتی تشبیه
می کنند از این قرار است:

چون . همچون ، گویا ، مانند ، بسان ، بلطافت ، بحلاوت ،
بصفا ، و امثال اینهاست.

تشبیه اقسامی دارد بدین قرار:

۳۸- تشبیه مطلق - که هیچ شرط و قیدی ندارد. و در آن مشبه
و مشبه به و ادوات تشبیه و وجه شبه در آن معلوم و آشکار است.

۱- نظامی گنجوی . متولد ۵۳۵ هجری در شهر گنجینه نیایوی
از قم بودند . نظامی از شعرائیست که کمتر جانب تعلق را گرفته و بیشتر عمر
خود را در راه تحقیق و مطالعه سپری کرده است بیشتر شهرت نظامی به
خمسه یا پنج گنج اوست که در حدود ۲۸ هزار بیت دارد . نظامی در داستان
سرایی مهارت فراوان دارد و در غالب آثار او نکته های تاریخی و اندرزهای
اخلاقی میتوان یافت . نظامی معاصر طغرل بن ارسلان از اتابکان آذربایجان
بوده . وفاتش در سال ۶۰۴ هجری .

(بنفشه در کنار جویباران چو خط گرد رخ سیمین عذاران)

(شبی چون چاه بیژن تنک و تاریک)

چو بیژن در میان چاه آن من)

(ثریا چون منیژه بر لب چاه)

دو چشم من بر او چون چشم بیژن)

۴۰- تشبیه مشروط یا مقید آنستکه شاعر چیزی را بچیز دیگر

تشبیه کند ولی قید و شرطی قائل شود :

(اگر ماهی سخن گوید تو آن ماه سخنگوئی)

وگر سروی قبا پوشد تو آن سرو قباپوشی)

۴۱- تشبیه تفضیل - آنستکه چیزی را بچیزی تشبیه میکند

بعد میگوید چنین نیست مشبه از مشبه به بالاتر است یا کلماتی بیاورد

که دلالت بر ترجیح مشبه نماید:

(روی او ماه است نی نی ماه کی دارند کلام)

قد او سرو است نی نی سرو کی بندد قبا)

۴۲- تشبه کنایه - آنستکه ادات تشبیه را بیندازد و مشبه به

را وصف کنند و مشبه را بطریق کنایه بجای مشبه به ذکر کنند.

(زاله از لاله فرو بارید و گل را آب داد)

وز تکرک روح پرور مالش عذاب داد)

۴۳- تشبیه عکس - آنستکه دو چیز بیاورند این را بآن و آنرا

باین تشبیه کنند:

(دل من چون دهن تنك بتان دهن تنك بتان چون دل من)

(بوستان چون آسمان شد آسمان چون بوستان شد)

۴۴- تشبیه تسویه - آنستکه شاعر چیزی یا صفتی از خود با چیزی یا صفتی از غیر را بچیزی تشبیه کند و گاه باشد که دو چیز یا بیشتر را يك چیز تشبیه کند . مثلاً روزگار خود و چشم معشوق را در سیاهی شب تشبیه نماید:

(چو شام آنکه سیه کرد چشم یار مرا)

(چو چشم یار سیه کرد روزگار مرا)

۴۵- تشبیه جمع - بعکس تشبیه تسویه است یعنی يك چیز را

بچند چیز تشبیه نمایند در این تشبیه مشبه و به متعدد و مشبه یکی است:

ای زلف یار سایه بال فرشتهای

یا از سواد دیده حورا سرشتهای

عودی و عنبری و عبیری نه نافه ای

دامی نه حلقه ای و کمندی نه رشته ای

۴۶- تشبیه اضممار - آنستکه گوینده تشبیه را پنهان نماید و

بظاهر چنان رساند که مقصودش تشبیه نیست و لیکن چون دقت کنند مقصود گوینده را دریابند که تشبیه است:

(عاشق اگر منم چرا غنچه دریده پیرهن

کشته اگر منم چرا لاله بود بخون تن)

(گر نور مه و روشنی شمع تراست

این کاهش و سوزش من از بهر چراست)

(گر شمع توئی مرا چرا باید سوخت

ور ماه توئی مرا چرا باید کاست)

شاعر در این رباعی طلعت معشوق را بنور شمع و ماه تشبیه کرده و عجب دارد از اینکه ماه خود را میکاهد و شمع خود را میسوزاند ولی شمع روی و ماه جمال معشوق شاعر را میسوزاند و از توانائی وجود او میکاهد و این تعجب خود حسن دیگر کلام است.

۴۷- مقلوب (قلب) یکی از صنایع زیبای کلام است و آن بفارسی واژگون یا وارونه کردن کلمه است مانند (گنج) که وارونه اش (جنگ) میشود. مقلوب چهار نوع است:

۴۸- مقلوب کل: آنستکه همه حروف کلمه بترتیب باژگونه شود مانند: (گنج و جنگ). (شیر و ریش). (تاریخ و خیرات) مانند: (بگنج) اندرون ساخته خواسته (بجنگ) اندرون لشکر آراسته (گرم) گردد ز تاب دل پیکان (مرك) بارد بخصم تو سوار (ميرك سینا) ست نيك و چابك و برنا

هر چه بگوید ظریف گوید و زیبا

هست (انیس کریم) ورنشناسی

زود بخوان واژگونه (ميرك سینا)

۴۹- مقلوب بعض: آنستکه حروف کلمه بترتیب واژگونه نگردد

مانند: (رقیب و قریب) و (رشك و شکر)

مانند:

(رشك) قدرت برد سپهر و نجوم (شکر) فثحت کند بلاد و دیار

۵۰- مقلوب مجنح- همان مقلوب کل است جز آنکه در طرفین

کلام یا اول و آخر مصرع و یا بیتی واقع شود

(کنج) دولت دهد گذارش (جنگ) (رأی) نصرت کند حمایت (یار)

(ابدا) نیست مرا جنگ و نزاع با بزرگان سخن یا (ادبا)

۵۱- مقلوب مستوی- آنستکه يك عبارت یا يك مصرع یا يك

بیت تمام را وارونه هم که بخوانند همان شود. مانند این عبارت:

(دارم همه مراد).

(شکر بترازی وزارت برکش شوهره بلبل بلب هر مهوش)

۵۲- تصحیف یا مصحف: این صنعت چنانستکه چون نقاط

کلمات یا کلمه را تغییر دهند معانی دیگر از آن مفهوم شود که حاجت

بتکلف نباشد و در استخراج آن ذوق سلیم معطل نماند. مثل (باد آمدن)

که مصحف آن (باد آمدن) است.

(مرا بوسه جانا بتصحیف ده که درویش را توشه از بوسه به)

در این بیت بوسه و توشه تصحیف شده

۵۳- قلب مطلب. این صنعت از صنایع زیبا و خوش آیند است و

عبارتست از بازگوه کردن مطلب یا مضمون بطوریکه مطبوع باشد (۱)

۱ - صنعت قلب صورتهای گوناگون دارد از این مقوله است پیغام شاه

اسماعیل صفوی که برای تملک ساری برستم روز افزون حاکم آنجا میدهد

آقا دستم تمکین نکرده در جواب گفت دست من است و دامن شیک خان که



مثال :

(در پای کوی تو سرما میتوان برید

توان بریدن از سر کوی تو پای ما)

از جمله رباعی زیر است که منسوب است به کمال الدین اسماعیل
اصفهانی معروف به خلاق المعانی.

(ای روی تو همچو مشک و زلف تو چو خون

می گویم و می آیمش از عهده برون)

(مشک است ولی نرفته در نافه هنوز

خون است ولی آمده از نافه برون)

همه می دانند که زلف را بـمـشـک و رو را بخون تشبیه میکنند ،

در این رباعی گوینده مطلب را منعکس نموده .

همچنین شیخ اجل در یکی از غزلهای خود میفرماید:

(گیرم که بر کنی دل سنگین ز مهر من

مهر از دلم چگونه توانی که بر کنی)



همانا محمد شیبانی از شاهان مقتدر ماوراء النهر و از مدعیان بزرگ شاه اسمعیل بود و از فرط غرور کشور گشائی صفوی را تحقیر مینمود . آخر الامر در جنگ سختی که شاه اسماعیل در ماوراء النهر با او کرد محمدخان شیبانی را مغلوب و بدن او را قطعه قطعه کرده یکی از دستهای شیبک خان را نزد آقا رستم میفرستد و پیغام میدهد چون دست شما بدامن شیبک خان نرسیده است ما دست شیبک خان را بدامن شما رسانیدیم

۵۴- تضمین - که آنرا اقتباس هم گویند آنست که شاعر اشعار یا امثال یا گفتار مشهوری را بر سبیل عاریه نه بر سبیل سرقت در اثنای شعر خود بیاورد که آن بیت یا گفتار مشهور باشد که بدانند از کیست یا اینکه شاعر اشاره کند که گوینده اش کیست در اینجا سعدی بیتی را از شاهنامه فردوسی تضمین کرده است.

چه خوش گفت فردوسی پاک‌زاد
که رحمت بر آن تربت پاک‌باد
«میازار موری که دانه کش است
که جان داردو جان شیرین خوش‌است»

۵۵- استعاره - در لغت بعاریه خواستن چیزی است از کسی و در اصطلاح ادبا و سخنسرایان استعمال لفظی در غیر معنی حقیقی خود باشد و این صنعت در ثرو نظم زیاد باشد.
استعاره را می‌توان گفت همان تشبیه است لیکن تشبیهی است زیبا تر و شیوا تر. مثال:

«ماهی را دیدم سراز دریچه بیرون کرد» ماه دارای معنی معینی است اما در این عبارت بجای کلمه معشوق و محبوب بکار رفته است یا می‌گوئیم «التفات شما زیاد» که مقصود از التفات در اینجا مهر و محبت است نه توجه که معنی اصلی التفات است.

مثال از شعر:

(دست صبا نگار گربوستان شده است
در بوستان چگونه توان بود بی نگار)

در این شعر برای صبا معنی انسان عاریه نموده و دست فرض کرده است .

مثال دیگر :

(تاسایه مبارکت افتاد بر سرم دولت غلام من شد و اقبال چاکرم)
۵۶- ایهام یا توریه- یعنی بگمان انداختن و از صنایع کلام و سخن است که در نثر و نظم آید و این صنعت چنان باشد که گوینده و نویسنده در نثر و نظم لفظی و کلمه‌ای گوید که دارای دو معنی باشد ، یکی نزدیک و دیگری دور (قریب و بعید) بطوریکه ذهن شنونده ابتدا بطرف معنی نزدیک رود بعد منتقل شود که مراد و مقصود معنی دور است .

(رسید تیغ بکف صبح بر سرم دلدار

که آفتاب کشیده است تیغ، سربردار)
در این شعر تیغ کشیدن آفتاب کمایه از صبح شدن و طلوع کردن خورشید باشد و در این شعر ایهام بمعشوق دارد که تیغ بکف آمده و این معنی دور است.

۵۷- مراعات نظیر- آنستکه در نظم یا نثر کلماتی نظیر و مناسب هم بیاورند که شاعر و نویسنده برای آن تناسب قائل باشد مثل ماه و آفتاب . چشم و ابرو . گل و لاله . تیرو کمان ، سنبل و نرگس . سرو و صنوبر و امثال اینها.

(از آن بخاک نشستم که آن کمان ابرو

مرا چو تیر سوی خود کشید و دور انداخت)

در این شعر برای رعایت و تناسب با کمان که در مصرع اول است در مصرع ثانی بذکر تیر پرداخته.

۵۸- براءت استهلال - یکی از صنایع ادبی است که سخن را زینت و آرایش میدهد.

براءت درخت . بلندی . تفوق و برتری یافتن در علم و فضل یا کمال و جمال و استهلال او از کودك است در موقع تولد. و براءت استهلال در اصطلاح ادباء و اهل فضل آنستکه در دیباچه (مقدمه) کتاب یا مطلع قصیده سخنی بمناسبت موضوع بیان کنند و یا شعری بسرایند که خواننده و شنونده از آن سخن و کلمات و یا شعر ملتفت شود که آن کتاب در چه موضوع و یا آن قصیده درباره که و چه سروده شده است.

مثال زیر از شعر خواجه حافظ شیرازی که اشارت بجلوس پادشاهی کرده است:

(افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن)

مقدمش یارب مبارك باد بر سرو و سمن)

۵۹- حسن طلب- در اصطلاح اهل ادب عبارتست از طلب کردن چیزی از کسی با زبان شیرین و کلمات دلنشین که در مخاطب اثر کند و صورت الحاح و گدائی نداشته باشد:

مثال از حافظ :

(رسیدم زده که آمد بهار و سبزه دمید)

وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید)

مثال از ابوشکور:

(ادب مکیر و فصاحت مکیر و شعر مکیر

نه من غریبم و شاه جهان غریب نواز)

۶۰- حسن ابتدا یا حسن مطلع - آنستکه در ابتدای کلام کلماتی

نشاط انگیز و مطبوع آورند و سخنانی نیک و شیوا و دلپذیر که در مخاطب اثری مطلوب کند:

منت خدا را که بتأید آسمان آمد بمستقر خلافت خدا یگان

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود

تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

۶۱- حسن مقطع. حسن ختام - آنستکه نویسنده یا شاعر نوشته

یا قصیده خود را با کلماتی دلپسند و جملاتی نیکو و شیوا و یا شعری بدیع و زیبا خاتمه دهد بطوریکه حسن اثر در مخاطب و خواننده داشته و لذتش در گوش شنونده بماند.

(تابود سازنده آب و تابود سوزنده نار

تابود پوینده باد و تابود پاینده طین)

(باد اقبال مدام و باد ایامت بکام

باد گردونت موافق باد یزدانت معین)

۶۲- حسن تخلص - در اصطلاح ادباء گریز زدن است و آن

در قصیده‌ای باشد که ابتدای آن تغزلی گفته باشند چنانکه شاعر پس از وصف بهار یا بیان عشق و غیره که می‌خواهد گریز بمدح ممدوح بزند باید بطریق پی پسندیده و طرزی خوش و زیبنده باشد.

از سعدی است:

(تو آفتاب منیری بهیچ سایه مرو مگر بسایه دستور پادشاه جهان)

۶۳ - جناس یا تجنیس - یکی از صنایع زیباست. آنستکه

شاعر دو کلمه در شعر بیاورد که در تلفظ شبیه هم یا همجنس بوده امادو معنی مختلف داشته باشند و بر چند قسم است.

۱ - جناس تام و آن جناسی است که دو لفظ کاملاً شبیه هم

باشند.

مثل این شعر:

(چون نای بینوایم از این نای بینوا

شادی ندیده هیچکس از نای بینوا)

«نای اول آلت موسیقی و نای دوم نام حصار است که مسعود سعد (۱)

سالها در آن زندانی بوده است.

۶۴ - تجنیس ناقص - آنستکه دو لفظ آورند شبیه یکدیگر لیکن

در حرکات مختلف باشند مانند:

۱ - مسعود سعد سلمان - ابوالفخر شاعر نامی عهد غزنویان و

سلجوقیان که امش اهل همدان ولی پدرش به لاهور (در هندوستان) عزیمت کرد و مسعود در آن شهر متولد شد و در درگاه مسعود قرب و منزلتی پیدا کرد عاقبت سلطان غزنوی باو بد گمان شده امر بحبسش نمود و اشعار حبسیه اش معروفست و فاتهش ۵۱۵ هجری دیوانش در تهران چاپ شده وی در زبان عربی و هندی دست داشته.

خلق (بفتح) و خلق (بضم) و برد (بضم) و برد (بفتح) در این شعر :
(برد بیاورد که برد آمد و هنگامه کرد)

آب چمن چون برفت آتش سوزان بیار

۶۵- جناس مکرر- آنستکه دو لفظ از يك جنس پهلوی هم بیاورند و اگر در اول لفظ نخستین یکحرف یا دو حرف زیاد باشد روا بود.

مثال اول :

(اگرچه هست گلت راهزار هزار مرا بدست نیاید چو تو نگار نگار)

مثال از امیرمعزی:

(هست شکر بار یا قوت توای عیار یار)

نیست کس را نزد آن یا قوت شکر بار بار)

۶۶- جناس مطرف- آنستکه دو کلمه متجانس آورند که در حروف و حرکات یکی باشند مگر حرف آخر مثل: جام و جان و آزار و آزاد

(بجامت جوهر جان است و باشد دل پاک تو از آزار آزار)

و برخی بر آنند که در اول یکی از دو کلمه يك حرف زاید باشد مانند این بیت:

(شرفرد بچود است و کرامت بسجود)

هر که این هر دو ندارد عدمش به زوجود)

۶۷- جناس مذیل یا زاید- آنستکه دو کلمه مانند یکدیگر

آورند جز آنکه یکی از آن دو کلمه یکحرف زاید در آخرش باشد
مانند:

کتابی و کتاب در این بیت:

زاهد بکنایی و کتاب من و تو سنگست و صراحی انتساب من و تو
جناس مرکب - آنستکه دو کلمه آورند یکی بسیط و یکی
(مرکب بصورت لفظ بسیط . مانند:

امروز شمع انجمن دلبران یکیست

دلبر اگر هزار بود دل، بر آن یکسیت)

جناس خط - آنستکه دو کلمه آورند که در نوشتن مانند یکدیگر
باشند با اختلاف نقطه مثل پوشیدن و نوشیدن و بیمار و تیمار در این
بیت:

(از تو بیمار ظلم رادارو وز تو اعدای ملك را تیمار)

۶۸- متضاد - یعنی ضد یکدیگر و چیزیکه با دیگری مخالف
باشد و نام صنعتی است در شعر که آنرا مطابقه و طباق هم میگویند و عبارتست
از بکار بردن الفاظ و کلمات ضد یکدیگر در نظم یا در نثر است ، مثل سیاه و
سفید . نور و ظلمت . شب و روز . نرو خشك . گرم و سرد . بلند و کوتاه .
زمین و آسمان . پاك و ناپاك .

ای سرد و گرم چرخ کشیده شیرین و تلخ دهر چشیده

مثال دیگر:

(چه جای شکر و شکایت ز نقش بیش و کم است
چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند)

(ما برون از پاك و ناپاکی همه از گرانجانی و چالاکی همه)
۶۹- رد العجز علی الصدر- صدر اول شعر است و عجز آخر
آن- ورد العجز علی الصدر- آنستکه کلمه اول شعر را در آخر نیز تکرار
کنند. یعنی دو لفظ عین یکدیگر و بیک معنی در اول بیت و آخر بیت
آورند.

مانند :

(نکارست رخساره من بخون ز هجران رخساره آن نکار)

گاه باشد که لفظ مکرر بیک معنی نباشد مانند:

(بیمین تو ملک داده یسار بیسار تو عدل خورده یمین)

یمین اول بمعنی دست راست و یمین دوم بمعنی قسم .

یسار اول بمعنی ثروت و مکنت و یسار دوم بمعنی دست چپ در
این شعر علاوه بر رد العجز صنعت جناس نیز هست.

گاه باشد که یکی در حشو مصرع اول (یعنی مسبوق بکلمه دیگر
باشد) و دیگری در آخر بیت:

اگر (بتگر) چنان بیکر نکارد مریزاد آن نکارین دست (بتگر)

گاه باشد یکی در آخر مصراع اول و دیگری در آخر مصراع ثانی
باشد (آخر بیت):

آنرا که بود بدست (جانی) بیرون نبرد دست تو (جان)

گاهی یکی در اول مصرع ثانی و دیگری در آخر مصرع ثانی یعنی آخر بیت باشد:

نه در دشت سبزه نه در باغ شخ (ملخ) بوستان خور و مردم (ملخ)
 ۷۰- رد الصدر علی العجز - آنستکه کلمه آخر بیتمی را در صدر
 بیت بعد بیاورند:

(ای رخ و زلفین تو در فتنه دام روزگار
 کرده ام در عشق تو دل را بکام روزگار)
 (روزگار از روز و شب باشد رخ و زلفین تو
 روزگار دیگرند، ای من غلام روزگار)
 این بیت اخیر صنعت رد العجز علی الصدر دارد.
 ۷۱- رد المطلع - این صنعت چنان باشد که مصرع اول یا دوم
 مطلع را در آخر و مقطع قصیده یا غزل مکرر نمایند مطلع قصیده:
 (می بده ای بت شیرافکن من با دف و چنگ)
 که یک حمله بیفکند شهنشه دو پلنگ
 در مقطع آخر قصیده مصرع اول مطلع را مکرر نموده و گفته
 است:

چون بود شاد شه عادل و ظالم مقهور
 (می بده ای بت شیرافکن من با دف و چنگ)

مثال از قسم دوم:

(ساغر ز دست آن بت دلبر همی زنم
 امشب بطیب خاطر ساغر همی زنم)

در آخر این قصیده مصرع ثانی مطلع را تکرار نموده و گفته است :

(امروز چون بکام تو شد کار ملک من

امشب بطیب خاطر ساغر همی زنم)

۷۲- تشابه الاطراف آنرا تسبیخ نیز میگویند. این صنعت چنانست

که نائر یا شاعر هر سجع و قافیه که در نثری یا شعری آورد همانرا در اول بیت بعد مکرر کند.

(دوباره باد بهار بباغ شد پی سپار

بباغ شد پی سپار نسیمی از هر کنار)

(نسیمی از هر کنار شد آشکارا چوپار

شد آشکارا چوپار نوائی از مرغزار)

۷۳- رد القافیه- این صنعت چنان باشد که قافیه مصرع اول از

مطلع قصیده یا غزل را در آخر شعر دوم مکرر کنند یعنی کلمات قافیه اول و چهارم را مانند هم قرار دهند:

(از بهر تنهیت من و نوروز و نوبهار

کردیم رو بحضرت صدر بزرگوار)

(صدر بزرگوار بمن دید و لطف کرد

و افزود قدر بنده ز نوروز و نو بهار)

۷۴- مبالغه ۷۵- اغراق ۷۶- غلو - آنستکه چیز را زیادت

از حد معمول وصف کنند و در جایی برای اینها قائل شده اند یعنی مبالغه را دون اغراق قرار داده که عقلا وعاده ممکن باشد.

و اغراق را دون غلو که عقلا ممکن باشد ولی عادة واقع نشود
و غلو آنستکه عقلا وعادة ممکن نباشد و بهیچیک راست نیاید بدین
مناسبت اهل ادب آنرا رد کرده اند مانند:

(تو تا بخت منی هرگز نخوابم تو تا عمر منی هرگز نمیرم)

مبالغه (۱) و اغراق را در مدح و یا ذم آورند. مبالغه و اغراق
بقاعده و با شرایط یکی از صنعتهای مطبوع و معمول کلام است.

که در نثر و نظم مورد استعمال دارد و در میان ملل جزء آداب و
رسوم و شرط انسانیت بشمار می رود. چنانکه گوئیم «از مراحم عالی بی
اندازه ممنونم» بی اندازه. در این عبارت اغراق است. و همچنین است بعضی
سخنان محبت آمیز دیگر.

طبیعت انسان همیشه مایل باغراق است. بطوریکه بعضی اهل فن
گویند. حتی در غلو هم اگر ذوق سلیم آنرا قبول کند و در روح شنونده
تولید لذت و نشاطی کند عیبی ندارد.

بهر حال اغراق صورتهای خوب دارد که در بعضی موارد مطبوع
است. و هرگاه برای تأثیر کلام گفته شود مطلوبست.

از سعدی مانند:

۱ - برخی تبلیغ را قسمی از مبالغه میدانند و تعریفی که ما برای مبالغه
نمودیم برای تبلیغ کرده اند و مبالغه را تعریفی دیگر نموده اند ولی بعقیده بعضی
دیگر حق آنستکه در اینجا بیان شده است.

«آه سعدی اثر کند در سنگ نکند در تو سنگدل اثری»

«تن نازك میان پیرهنّت گوئیا پرگل است پیرهنی»
از اغراق های بی قاعده شعر مشهور استاد ظهیر فاریابی است که
از حد گذشته و مطبوع نیست بلکه نامقبول است:

«نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند»

از این اغراقها گاهی در اشعار شعرای بزرگ دیده می شود که از
جهت فصاحت و بلاغت و معنی و مضمون درجائی دارد.

از فردوسی (۱) مانند:

«شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب»

«اگر چرخ با من بتابد دوال بگرزگراش دهم گوشمال»

«که من از گشاد کمان روزکین بدوزم همی آسمان بر زمین»

«زسم ستوران در آن پهن دشت زمین شدش و آسمان گشت هشت»

۱ - فردوسی - حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی صاحب کتاب شاهنامه
سرآمد شعرا و حکمای پارسی زبان و از رجال بزرگ عالم است و باتفاق آرا،
تاکنون کتاب جامع و نفیسی در زبان فارسی مانند شاهنامه نگاشته نشده و باید
دانست شاهنامه گنجینه ایست از ادب و حکمت و تاریخ و شامل بیش از پنجاه هزار
بیت در نهایت روانی و پختگی است. و در وصف سخنوری فردوسی انوری گفته:

(آفرین بر روان فردوسی آن همایون نواد فرخنده)

(اونه اوستاد بود و ما شاگرد او خداوند بود و ما بنده)

در اغراق و مبالغه شرط عمده آنستکه باید چیزی از خوب و بد و زشت و زیبا باشد. که تصدیق یا تکذیب آنرا شدت دهند نه آنکه هیچ نباشد و بگویند هست، مثل آنکه بهاری نباشد وصف صفای آن نمایند یا محبوبی نباشد. زیبایی اندام و رخسار آنرا بستانند و یا اینکه پهلوانی نبوده و جنگی نبوده باشد لکن دلآوری ها و شجاعت پهلوان و وضع مهیب و وحشت آور جنگ را بنمایانند در اینصورت اغراق و مبالغه نیست بلکه دروغ است و دروغ بهر صورت که باشد خیلی زشت و بد است

۷۷- شایگان - در لغت بسیار و بی نهایت را گویند که گرانمایه و

لایق شاهان باشد و همچنین کاری مزد چنانکه شاعر گفته:

(مفرمای درویش را شایگان) لیکن در اصطلاح شعرا، یکی از عیوب قافیه است که الف و نون جمع را با الف و نون اصلی بیاورند. مثلاً زمان را با مردمان - دستان را با دوستان و همچنین یاء و نون اصلی و غیر اصلی همچو زمین و غمین.

در خاتمه ناگفته نماند که صنایع و بدایع دیگر در زیباییهای سخن (نثر و نظم) هست.

چنانکه در پیش گفتار اشاره شد امید است بتوفیق خداوند متعال در مجلدات دیگر تقدیم به علاقمندان گردد.

پایان

توجه - برخی غلطهای چاپی و یا کم و زیادی از حروف در بعضی کلمات و صفحات دیده میشود که خوانندگان گرامی چنانکه دقت فرمایند از قرینه عبارت و کلام میتوانند تصحیح آنها پردازند و چون این قبیل کلمات و حروف خیلی کم و جزئی بود بسدین مناسبت از ترتیب صفحه غلطنامه صرف نظر گردید.

فهرست

پیش‌گفتار در ارزش سخن

بخش ۱- انواع و اقسام شعر

- | | |
|-------------------------|----------------------|
| ۱- شعر و شعرهای شعر نما | ۹- مثنوی (دوتایی) |
| ۲- شعر یا نظم | ۱۰- قطعه |
| ۳- اقسام شعر | ۱۱- مخمس (پنج مصرعی) |
| ۴- اجزای شعر | ۱۲- ترجیع بند |
| ۵- فرد (بیت) | ۱۳- ترکیب بند |
| ۶- رباعی (چهارتایی) | ۱۴- مسقط |
| ۷- غزل (چامه) | ۱۵- مستزاد |
| ۸- قصیده (چکامه) | |

بخش ۲ صنایع و بدایع زیبا

- | | |
|-------------------|---------------------------|
| ۱۶- ذوقافیتین | ۲۶- لف و نشر |
| ۱۷- عکس یا تبدیل | ۲۷- لف و نشر مرتب |
| ۱۸- ملمع | ۲۸- لف و نشر مشوش |
| ۱۹- مربع | ۲۹- سؤال و جواب |
| ۲۰- معما | ۳۰- موازنه |
| ۲۱- لفر | ۳۱- عقد |
| ۲۲- مدور | ۳۲- اعداد (سیاقه‌الاعداد) |
| ۲۳- موشح | ۳۳- صنعت تقسیم در شعر |
| ۲۴- تجاهل المعارف | ۳۴- صنعت جمع |
| ۲۵- تنسیق الصفات | ۳۵- صنعت تفریق در شعر |
| | ۳۶- زشت و زیبای در شعرها |

- | | |
|--------------------------|--------------------------|
| ۵۸- براءت استهلال | ۳۷- محتمل الضدین (ایهام) |
| ۵۹- حسن طلب | ۳۸- تشبیه در اشعار |
| ۶۰- حسن ابتدا (حسن مطلع) | ۳۹- تشبیه مطلق |
| ۶۱- حسن مقطع (حسن ختام) | ۴۰- تشبیه مشروط |
| ۶۲- حسن تخلص | ۴۱- تشبیه تفضیلی |
| ۶۳- جناس (تجنیس) | ۴۲- تشبیه کنایه |
| ۶۴- تجنیس ناقص | ۴۳- تشبیه عکس |
| ۶۵- جناس مکرر | ۴۴- تشبیه تسویه |
| ۶۶- جناس مطرف | ۴۵- تشبیه جمع |
| ۶۷- جناس مذیل | ۴۶- تشبیه اضمار |
| ۶۸- متضاد | ۴۷- مقلوب (قلب) |
| ۶۹- روالجز علی الصدر | ۴۸- مقلوب کل |
| ۷۰- روالصدر علی العجز | ۴۹- مقلوب بعض |
| ۷۱- روالمطلع | ۵۰- مقلوب مجنح |
| ۷۲- تشابه الاطراف | ۵۱- مقلوب مستوی |
| ۷۳- روالقافیه (تسبیخ) | ۵۲- تصحیف (مصحف) |
| ۷۴- مبالغه در شعر | ۵۳- صنعت قلب مطلب |
| ۷۵- اغراق در اشعار | ۵۴- تضمین (اقتباس) |
| ۷۶- غلو | ۵۵- استعاره در شعر |
| ۷۷- شایگان | ۵۶- ایهام (توریه) |
| | ۵۷- مراعات نظیر |



کتابخانه

پاورقیها:

در شرح حالی از شعراء و برخی مطالب دیگر

قافیه ، مصرع ، انواع شعر . ابوسعید ، عنصری ، مقدمه قصیده ،

قصیده سرایان ، مقتضب ، ظهیر فاریابی ، قدیمترین مثنوی ، کتابهای

از مثنوی ، سعدی شیرازی ، جامی ، ذوالنون مصری ، رودکی ، انوری ،

ابن یمین ، سنائی ، ناصر خسرو ، پروین اعتصامی ، عطار ، ترجیع ،
جمال الدین عبدالرزاق ، کمال الدین اسماعیل ، خاقانی ، مسمط درلغت ،
منوچهری ، ملک الشعراء بهار ، شیخ بهائی ، ابوسعید ابوالخیر ،
فرصت شیرازی ، جلال الدین رومی ، شمس الدین حافظ شیرازی ،
وثوق الدوله ، رابعه قزداری ، اهلای شیرازی ، وطواط ، سلمان ساوجی ،
قآنی ، امیر معزی ، نظامی گنجوی ، صورتهای دیگر صنعت قلب ،
مسعود سعد سلمان ، تبلیغ و مبالغه ، فردوسی .

ما خدمو رد مطالعه

آتشکده آذر	لطفعلی بك بیگدلی
آثار العجم -	فرصت شیرازی
تاریخ ادبای معاصر	استاد رشید یاسمی
بديع وعروض وقافیه	استاد جلال همائی
بديع و ادبیات	زکاء الملك فروغی
بديع قریب	استاد عبدالعظیم
تذکرۃ الشعراء	دولتشاه سمرقندی
تاریخ ادبیات ایران	استاد رضا زاده شفق
گلستان سعدی	بتصحیح عبدالعظیم قریب
لغت نامه	علی اکبر دهخدا -
تاریخ ادبیات ایران	استاد فروزانفر -
بديع وعروض وقافیه	مدرس کیلانی -
سبك شناسی -	ملك الشعراء بهار

تاریخ تحول نظم و نثر پارسی	استاد ذبیح اله صفا
تذکره نصر آبادی	میرزا محمد طاهر نصر آبادی
شاهنامه -	حکیم ابوالقاسم فردوسی
دیوان حافظ	شمس الدین حافظ شیرازی
حدائق السحر	رشید الدین و طواط
چهار مقاله	نظامی عروضی
ریحانه الادب	مدرس تبریزی -
الذریعه: مجلدات	شیخ آقا بزرك تهرانی
رهنمای دانشوران	سید علی اکبر برقی
بدیع و عروض و قافیه	نجفقلی آقاسرदार
قابوسنامه -	عنصر المعالی امیر کیکاوس
هنجار گفتار -	سید نصراله تقوی
تاریخ گزیده -	حمداله مستوفی
هفت اقلیم -	امین احمد رازی
نمونه های نظم و نثر	دکتر محمد مگری
دیوان منوچهری	دکتر پرویز خانلری
مجله سخن -	دکتر پرویز خانلری
مجله ارمنان	وحید دستگردی
علم بدیع پارسی	دکتر سید محمود نشاط
سخن و سخنوران	استاد بدیع الزمان
کلیات سعدی	شیخ مصلح الدین سعدی

دیوان اشعار	پروین اعتصامی
بدیع وقافیه	دکتر خزائلی
دیوان بهار -	ملك الشعراء بهار
المعجم فی معانی اشعار العجم	شمس قیس رازی

و سایر منابع و ماخذ که ضمن مطالب و
شرح حالها ذکر شده

برخی از تالیفات آقای خیری که بچاپ رسیده و یا در شرف چاپ است

دانشمندان نامی اسلام شامل شرح حال بزرگترین علماء و دانشمندان و هنرمندان اسلام در علوم پزشکی هیئت ، فلسفه علوم طبیعی . شیمی . فیزیک . تاریخ ، جغرافیا و . . . و آثار و افکار و اختراعات و ابتکارات آنان و شرحی از عظمت و شکوه برخی از شهرهای اسلام در دوران تمدن اسلامی و همچنین کشورها و شهرهای دیگر جهان و بسیاری از اطلاعات گوناگون . علمی . ادبی . اجتماعی و بیوگرافی کوتاهی از فلاسفه و بزرگان علم و دانشمندان قدیم یونان و رم و فلاسفه و مخترعین قرنهای اخیر و در باره بعضی دانشپا و اختراعات قدیم و جدید .

اسلام در چهارده قرن شامل خصوصیات و برخی از تحولات و تطورات سیاسی اقتصادی . اجتماعی . فرهنگی . کشورهای اسلامی

و دانشمندان علم و ادب و پیشوایان دینی و مذهبی فرق اسلام و سلسله‌های سلاطین و شهریاران معروف و وقایع و حوادث مهمه از زمان ظهور اسلام تا عصر حاضر.

فرهنگ شهریاران اسلام - مشتمل بر خصوصیات تاریخی خلفاء، پیشوایان، سلاطین رهبران نامی و سرداران بزرگ اسلامی از آغاز اسلام تا قرن اخیر.

انشاء و نامه‌نگاری - با مقدمه استاد سعید نفیسی شامل اصول کلی در نویسندگی و رموز زیبایی نگارش صنایع ادبی موضوعهای گوناگون انشائی بیوگرافی نویسندگان بزرگ ایران و جهان و آثار برجسته آنان با بهترین انشاءهای امتحانات نهائی و منشآت گوناگون دیگر برای دبیرستانها و دانشکده‌ها.

اطلاعات عمومی - شامل: مطالب تاریخی، جغرافیائی، و معلومات دینی و اخلاقی.

فرهنگ شعرای قزوین - مشتمل بر شرح حال و نمونه‌ای از آثار و گفتار و اشعار آنان.

رجال نامی قزوین - شامل شرح حالی از بزرگان - علماء و شعراء و عرفاء قزوین و تألیفات و نمونه‌ای از نظم و نثر آنان و مردانی که در علم و ادب و هنر و سیاست سرآمد بوده‌اند با برخی مطالب تاریخی و جغرافیائی و حکایات متنوعه دیگر.

بانوان نامی شرق - شامل شرح حال ملکه‌های نامی شرق و بانوان علم و ادب و سیاست و آثار و افکار و خصوصیات هر يك با مطالب ادبی و حکایات تاریخی و اطلاعات جغرافیائی از شهرهای نامی ایران.

لغات کلیله و واژه‌های متشابه و مشتقه - در ۴ جلد برای دوران تحصیلی دانش آموزان دبیرستانها و کلاسهای تربیت معلم و داوطلبان متفرقه امتحانات و کنکور.

نوابغ بزرگ جهان - شامل شرح حال و اصول تعالیم بزرگترین مردان نامی و فلاسفه بزرگ جهان و آثار و افکار دانشمندان و روش کار و ابتکارات علمی آنان

لغات متشابه و کلمات مشتقه - برای دوران تحصیلی و داوطلبان امتحانات نهائی و کنکور دانش آموزان و دانشجویان

راهنما و دستورهای نقاشی - ۵ جلد شامل قواعد و طرحهای گوناگون برای دوران تحصیلی دانش آموزان و کلاسهای تربیت معلم.

املاء و انشاء آسان - در سه جلد شامل قواعد و دستورهای املائی در درست نوشتن و تمرینات و نمونه‌ای از انشاءهای امتحانات نهائی.

اطلس کلاسیکی ایران و عالم - ۲ جلد برای دانش آموزان دوره اول و دوم دبیرستانها و کلاسهای تربیت معلم

پیشوایان علم و ادب و عرفان - مشتمل بر شناسائی و شرح حال و آثار و نخبه‌ای از اشعار و گفتار چهارصد نفر از شعراء فلاسفه ادبا ، عرفا و دانشمندان از مردان و زنان و اندیشه و افکار آنان .

زیبائیهای سخن - شامل زیباترین صنایع و بدایع در اشعار و شرحی از شعرای نامی و نمونه‌ای از آثار و گفتار و اشعار زیبا و تألیفات آنان برای همه علاقمندان بشعر و ادبیات پارسی بویژه دانش آموزان و دانشجویان رشته ادبی در دبیرستانها و دانشکده‌ها و طالبان کنکور.

